
از
بابیت
تا
بهائیت
رضا یوسفی قره بلاغ

بسم الله الرحمن الرحیم

# از بابیت تا بهائیت

نویسنده:

رضا یوسفی قره بلاغ (خلخالی)

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# از بابیت تا بهائیت

## مشخصات کتاب

نویسنده : رضا یوسفی قره بلاغ (خلخالی)
reza_azari۳۰@yahoo.com

موضوع : بابیت و بهائیت

نوع : مقاله

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

بـا عرض ارادت خـدمت تمامی فرهیختگان ایران زمین و عرض تهنیت خـدمت تمامی پژوهشـگران و محققان حق و حقیقت، در هر مرام و ملّیتی، که با تلاش مضاعف خواسـتار تثبیت حقایق می باشـند . وامّا در باب نگارش این کتاب سالیان مدیدی کتب و مقالات مستندی را مورد مطالعه و تحقیق قرار دادم و پس از پی بردن به حقیقت آن بدون ذره ای کم و کاست یا تغییر آن را به رشته تحریر در آوردم ولی در این میان اغلب کتابهای موجود دارای حجمی زیاد بودنـد که غالبا هم از لحاظ حوصـله هم از لحاظ قدرت خرید و مطـالعه در حـد فهم همه اقشار جامعه نبودنـد و برای اولین بار سـعی نمودم کتابی را در این زمینه فراهم آورم که از لحاظ حجم و فهم شامـل اکثریت قریب به اتفاق عموم باشـد. و اگر نبود زحمات بیـدریغ خواهر گرانقـدر خانم دکتر پریا آذری آقای دکتر سـعید علیزاده و آقـای رضـا مشـهدبان و خـانم سـاداتی هرگز موفق به جمع آوری و نگـارش این کتـاب نمی شـدم و جـا دارد که از همه عزیزانی که در این طریق بنـده را یـاری نمودنـد تقـدیر و تشـکر نمایم در خاتمه کتاب فوق الـذکر را به محضـر خواهر گرامی خانم دکتر پریا آذری از بابت زحمات و الطاف بیدریغشان تقدیم نموده و از خداوند متعال علو درجات را برای آن خواهر مکرمه مسئلت دارم. ارادتمند شما

رضا یوسفی قره بلاغ(خلخالی)

## پیشگفتار

از دیر باز انسان به علت حس کنجکاوی و شـناخت هر چه بیشتر خویشتن در صدد شناخت هر چه بیشتر ادیان الهی بوده است و این امر بـاعث گردیـده تا عـده ای سود جو و فرصت طلب به علل فقر فرهنگی و اقتصادی و کاستی های دیگر نهایت سوء اسـتفاده را از این معضل اجتماعی نموده و درصدد تخریب ادیان الهی بر آیند و هر چند مدت کوتاهی هم توانسـته اند در این امر به موفقیت های مقطعی نیز برسـند ولی در ادامه به علت ظهور افرادی اندیشمند در ادیان مختلف خصوصا مسلمانان به طور فاحشی شکست را تجربه کرده اند و در این میان می توان از فرقه های مختلفی من جمله بابیت و بهاییت نام برد و اگر کمی با تامل به ظهور این فرقه ها توجه کنیم به صـراحت در می یابیم که نه تنها فقر فرهنگی و اقتصادی بلکه ظلم وجور حکام آن زمان و مساعـدت های بی چون و چرای اسـتعمارگران خصوصـا روسـیه و انگلیس شامل حال این عوام فریبان گردیـده است که در ادامه به صـراحت حمایت های بی بـدیل صهیونیسـتها را هم در دوسـیه این طراران حقانیت به صـراحت مشاهده می کنیم چنان که در این برهه از زمان دولتمردان یهودی که حتی ایالات متحـده آمریکا را هم در زیر نگین خود گرفته انـد از هیچ کوششـی به جهت ترویج این فرقه های ضاله دریغ نمی کنند

واساس اهداف اینان فقط نواختن ضربات پی در پی به پیکره دین مبین اسلام می باشد که آن را بزرگترین و خطرناک ترین دشمن خود می پندارند و جا دارد که یکایک مسلمین هم به جهت تحکیم دین مبین اسلام و خشکاندن ریشه این خبائث از هیچ کوششی دریغ نکنند و تجارب گذشته گان این نکته را به درجه اثبات رسانیده که تنها راه مبارزه و نواختن ضربات مستحکم بر تندیس این استعمارگران آگاهی بخشیدن بر اذهان عموم مسلمانان خصوصا اقشار نوجوان و جوان می باشد که همواره اولین هدف این دغل کاران به طرق مختلف بوده اند امید است تا مسئولین تمامی کشورهای اسلامی همتی جزیل در این راه به خرج دهند تا حریم مسلمانان هر روز پربار تر و شکوفا تر گردد. والله المستعان

## فصل اول

### مذهب شیخیه یا شیخیگری

مذهب شیخیّه یا شیخیگری مذهبی که در قرن دوازدهم هجری قمری از مذهب شعیه اثنی عشری منشعب شد پیشوای آن یک روحانی شیعی بسیار زاهد بود به نام «شیخ احمد احسائی» پسر زین‌الدّین احسائی از مردم احسا جزء منطقه (القطیف) از پیرامون بحرین در دودمان پیرو مذهب تسنّن زاده شد او در سن پنج سالگی خواندن قرآن را تمام کرد وی در میان کودکان ممتاز و دارای هوش و فکر بسیار بود او تا بیست سالگی مقدمات علوم دینی را خواند و توجه خود را به اخبار امامان و عقاید شیعیان افکند و در نتیجه پیرو مذهب شیعهٔ دوازده امامی گشت شیخ در دوران تحصیل از میان علوم به اخبار و احادیث شیعه و مسایل فلسفی بیش از همه علاقمند بود او مردی بود سخت متعصّب در شیعه‌گری و در همان حال متفکّر و بی‌باک و دارای ذوق فلسفی بود شیخ احسائی معتقد بود که در دوران غیبت امام غائب کسی از میان برجستگان شیعی لازم است که میان امام و امّت واسطه فیض و از سوی خدا میان مردم حجت باشد و اگر او نباشد لزوم رفع تکلیف پیش می آید شیخ و پس از او پیروانش این واسطه را «شیعی کامل» یا «رکن رابع» خواندند شیخ خودش رکن رابع شمرده می‌شد و وقتی که وفات کرد بایستی جانشین داشته باشد تا رفع تکلیف لازم نیاید با اینکه شیخ احسائی پسران فاضلی مانند شیخ علی نقی و شیخ علی و شیخ عبداللّه داشت و هر سه نفر هم لیاقت جانشینی پدرشان را داشتند شیخ هیچ کدام از آنان را برای جانشینی تعیین ننمود و این سیّد رشتی بود که در مرتبه او جلوس نمود.

### سیّد کاظم رشتی

سیّد کاظم رشتی فرزند سیّدقاسم رشتی یکی از شاگردان خاص شیخ بود او وقتی به حضور شیخ احسائی درآمد شیخ به واسطه شایستگی که در او می دید به تعلیم و تربیت او همّت گماشت او بعد از فوت شیخ احمد احسائی که جوانی حدوداً سی ساله بود با وجود دویست تا سیصد نفر مجتهد شصت هفتاد ساله و فرزندان شیخ احمد احسائی به پیشوایی فرقه شیخیّه منصوب شد و بی‌باکانه بوسیله نطق و قلم و تصنیف و تألیف کتب عهده دار انتشار عقاید استاد خود گردید او مدّت ۱۷ سال به عنوان شیعی کامل یا رکن رابع مرجع شیخیان ایران و عراق بود او سخنان تازه ای به گفتار استاد خود افزود مِن جمله که ظهور امام غایب خیلی نزدیک است و چنان در این مطلب خود پافشاری می نمود.

که عده‌ای از شاگردانش می‌پنداشتند شاید امام غایب خود او باشد زیرا که می‌گفت امام غایب اکنون در میان شماست سیّد کاظم رشتی در سال ۱۲۵۹ وفات کرد و او نیز چون استاد خود جانشینی تعیین نکرد زیرا که می گفت ظهور امام غایب نزدیک است و به همین جهت لزومی به تعیین جانشین نیست امّا بعد از مرگ او امام غایب ظهور نکرد و شیخیان بی‌سرپرست ماندند در این میان چند نفر ادّعای جانشینی وی را نمودند که یکی از آنها سیّدعلی محمّد باب بود مدّعی دیگر سیّداحمد پسر سیّدکاظم رشتی بود که در

کربلا عهده‌دار پیشوایئ شیخیان عراق بود و مدّت ۳۶ سال در این مقام باقی ماند و در سال ۱۲۹۵ هجری قمری به دست عربی کشته شـد از جمله مـدّعیان دیگر میرزاشـفیع تبریزی و حاج محمّـد کریم خان کرمانی بودنـد که سیّدعلی محمّـد باب با تزویر اطرافیان و خدعه های مختلف بر سایر مدّعیان فائق گردید.

تالیفات شیخ احسایی :

۱) جوامع الکلام

۲) شرح الزیاره الجامعه

۳) حیاه النّفس

۴) شرح عرشیه

تالیفات سیّدکاظم رشتی:

۱) شرح قصیده

۲) دلیل المتحیّرین

فامّا مباحث بعـد که در رابطه با بابیان و بهائیان خواهـد بود از کتبی هماننـد تاریـخ نبیل تألیف نبیل زرنـدی که یکی از سـران بهایی بوده کتـاب الفرائـد تـألیف میرزاابوالفضـل گلپایگانی و تمامی آثار باب که معروف به البیان می‌باشـد و سایر کتب و مقالات درباره بابیان و بهائیان بهره جسته‌ایم.

## سیّد علی محمّد باب کیست؟

سیّدعلی محمّد باب در اول محرم سال ۱۲۳۵ در شیراز به دنیا آمد و در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ در سن ۳۱ سالگی به دار آویخته شد. وی مطـابق اسـناد و قرائن معتبر از ایـام نوجوانی و جوانی دارای عـادات غیرمتعـارف بوده به طوری که در اوان جوانی خود را از لـذّات زنـدگی محروم نموده وماننـد مرتاضـان مصـائب زیـادی را به خود روا داشـته و مطـابق اصول علم روانکاوی همین مرارتها در آتیه همانند دمل چرکین سـرگشود و او را وادار نمود تا دست به کارهای عجیب و ضداجتماعی و متضاد با منطق عقلانی زده و ادعاهای شگفتی بنماید فامّا پدر او میرزا رضا بزّاز شیرازی بود که در اوان کودکی علی محمّد باب درگذشت و قیّومیّت وی را دایی او به نام سیّـد علی که او نیز پیشه تجارت داشت به عهـده گرفت علی محمّد باب به توسط دایی خود برای کسب علوم وارد مکتب خانه شـد وی به علّت دیرفهمی گهگاهی از طرف اسـتاد مکتب خانه تنبیه بدنی می شد و آن هم مطابق اعترافات خود که در نسـخه‌های معتبر وجود دارد، کسـانی که وی را از نزدیـک می‌شـناختند اعمـال او را غیرعـادی و به دور از عادات اجتماعی می‌پنداشـتند وی از همان اوان کودکی از مردم کنـاره می‌گرفت و در جوانی به ریـاضت چلّه نشـینی روی آورد. چنانچه در هوای تابسـتان بوشـهر به پشت بام می‌رفت و به قول خود هـدفش تسـخیر شـمس بود و تمـاس مسـتقیم آفتـاب سوزان بـا سـر او آن هم هنگامی ظهر تابسـتان و به طور متمادی وی را مبتلا به بیماری روانی نمود و هم چنین وی به خوش‌نویسـی و تندنویسـی در میان دوسـتان و آشنایان شهره بوده است که بـا کمال سـفاهت این اعمال را از نشانه‌های نبوّت می‌دانسـته. در این جا شایان ذکر است که پیروان باب برای آنکه مهر قبولی به برگه کذب نبوّت وی بزنند او را مکتب نرفته می خوانند در صورتی که این ادعا مطابق اسناد تاریخ به کلی مردود می‌باشد فامّا علی محمّـد باب به اعمال فوق‌الـذکر ادامه داد در تجارت خانه دایی خود گـذران امور می‌کرد و در کنار آن از هر فرصت بـدست آمده ریـاضت و چلّه نشـینی و ختم ختومـات را هم انجـام می‌داده پافشـاری در ادامه این اعمـال و بیـان سـخنان پریشان بسـتگان وی را به چاره‌اندیشـی وادار نمود و آنـان به این نتیجه رسـیدند که وی را از بوشـهر دور نماینـد تـا شایـد رفتار وی با تغییر آب و هوا و ترک ریاضت بهبود یابد این بود که وی را برای بهبودی با میل خود به عراق فرستادند وی در سن ۲۰ سالگی عازم کربلا شد و در آنجا با

شاگردان سیّدکاظم رشتی آشنا شد و با هدایت آنها به خدمت سیّدکاظم رشتی درآمد و در کلاسهای درس وی حاضر شد چون درس‌های مقدّماتی عربی را در شیراز آموخته بود و در بوشهر آنها را کامل کرده بود توانست از دروس سیّد رشتی بهره جسته و در سلک شاگردان او قرار گیرد وی در پایان خطبه اوّل تفسیر سوره بقره مرقوم داشته که خبر فوت دانشمند جلیل و معلّم من (یعنی سیّدکاظم رشتی) رسید پیش از رسیدن خبر خوابم را به برخی از مردم (احباب) خبر دادم که فوت او را در خواب شنیده بودم و این هم دلیل روشن به قلم خود علی محمّد باب در باب تحصیل وی، شایان ذکر است که او در دعایی که خود برای سال ۲۷ از عمر خود نوشته اعلام نموده که هر یک از ایّام عمر خود را در کجا سپری نموده و این موضوع تا ۳۰ سالگی وی ادامه داشته است. در این جا باید خدمت شما خواننده عزیز عرض نمایم که سیّدعلی محمّد باب ارقام حساب ابجد صغیر و ابجد کبیر را آموخته بود و با عنایت به این موضوع (خصوصاً برای آنان که به این موضوع اشراف دارند) بسیار واضح است که وی با استدلالهای بسیار مضحک خود را صاحب حق می‌نامیده است به عنوان مثال عدد (رب : ر ۲۰۰ + ب ۲) که جمع ابجد کبیر آن می‌شود ۲۰۲ و ابجد کبیر علی محمّد هم می‌شود عدد ۲۰۲ را یکی از بیّنات نبوت خود اعلام می‌نموده است و در این میان از مسایلی همانند فقر، بی‌عدالتی، فقر فرهنگی... ساده لوحی عوام و رِندی عده‌ای سودجو نباید غافل شد که اینها همگی با هم مجموعه گردیده و دست در دست شخصی هالو و سفیه العقل داده و این فتنه زمان را پدید آورده است.۱

## آغاز دعوت سیّد علی محمّد و منشاء ادعای او

همچنان که در ابتدا مکتوب شد شیخ احمد احسائی و به دنبال آن سیّد کاظم رشتی ادّعا نمودند که ظهور امام غایب نزدیک است و تا جایی که سیّدکاظم رشتی علت عدم انتخاب جانشین را ظهور قریب الوقوع امام غائب دانست و اعلام نمود امام زمان در میان شماست و حتی به شاگردان خود اعلام نمود بعد از مرگ من به شهرهای مختلف درآیید و امام غائب را جستجو کنید بعد از فوت سیّدکاظم رشتی چنان که در نخست گفتیم چندین نفر خود را جانشین وی نامیدند ولی ادّعای باب با سایرین متفاوت بود وی ضمن تفسیرهای مضحکی که از سوره‌هایی مانند سوره یوسف، سوره کوثر، و غیره می‌نمود خود را باب یعنی واسطه امام غائب معرفی می‌نمود و می‌گفت هر که می‌خواهد امام غائب را ببیند باید از در باب وارد شود و به همین علت بود که پیروانش او را حضرت باب می‌گفتند باب در ابتدا باور نداشت که سریع و بسیار ناباورانه دعوتش اجابت شود ولی هنگامی که مشاهده کرد بیشتر افراد فرقه شیخیّه (شاگردان احمد احسایی، سیّد کاظم رشتی) او را تایید نمودند خود را ترفیع درجه داده و از بابیت این بار پا در رکاب مهدویت نهاد و خود را امام غائب معرفی نموده و با تبلیغ یاران خود که اکثراً روحانی و شاگردان سیّدرشتی بودند در اندک زمان بسیاری از عوام را فریفت به فرقه بابیت متدیّن نمود و باید در اینجا به طور مکرر فساد حاکم بر حکومت فقر اقتصادی و فرهنگی را از عواملی نامید که دست به دست هم داده بودند تا به این فتنه باب دامن بزنند فامّا ادّعای مهدویت هم پایدار نبود تا آنجا که باب این بار مدعی نبوّت شد و به صراحت بیان داشت به وی الهام و وحی می‌شود و خود را نقطه اولی نامید . آفریننده حقیقت و مظهرالله است و همان بود که پیروانش او را حضرت اعلی نامیدند هنوز دعوت باب علنی نشده بود که مبلغین خود را به نقاط مختلف فرستاد تا بابیت را تبلیغ کنند و خود به سوی مکّه رهسپار شد عده‌ای از صاحبنظران علت سفر باب در آن برهه از زمان به مکه هکذا به کوفه را چنین گفته‌اند که چون مطابق احادیث و روایات معتبر مهدی موعود ابتدا در مکه ظهور می‌کند و از آنجا به کوفه می‌رود باب هم برای بهتر قبولاندن خود به این سفر تن در داد. ولی سفاهت او در اینجا برای خواننده پدیدار است که با انجام همه این حرکات نام پدر و مادر خود را چه می‌کند و هزاران قرائن موجود دیگر. فامّا وی پس از سفر به مکه و کوفه به شیراز بازگشت و اینجا بود که ادعای خود را علنی نمود و این عمل بلوایی در ایران برپا نمود و خصوصاً در شیراز به طوری که نظام الدوله حسین خان قاجاریه حاکم شیراز او را توقیف و مدت شش ماه او را در زندان محبوس نمود همزمان با این رویداد شخصی به

نام منوچهرخان معتمدالدوله حاکم اصفهان بود که با علمای اصفهان میانه خوبی نداشت و دلیل آن نفوذ علما در بین مردم از جلال او کاسته بود و همین امر باعث شده بود که وی به فکر تخریب شأن علما در اصفهان بیافتد با عنایت به موارد فوق الذکر چون مبلغین باب در اصفهان هم عده‌ای از مردم را فریفته و پیرو آئین باب نموده بودند حاکم اصفهان به فکر دعوت باب به این شهر افتاد و اندیشید جلسه محاوره‌ای بین باب و علمای اصفهان تشکیل داده و خود به همراه اطرافیان ناظر این مناظره می‌شود اگر باب آنان را مجاب نمود جلسه دیگری با حضور مردم برقرار نموده و با این عمل علمای اصفهان را بی‌اعتبار می‌نماید و اگر عکس آن شود هم چیزی از او کاسته نخواهد شد و این شد که باب را از شیراز با رعایت حال به اصفهان منتقل نمود و با احترام وی را پذیرفت و جلسه‌ای خصوصی بین علما و باب تشکیل داد میرزا محمدتقی همدانی در کتاب احقاق الحق می‌نویسد علمای اصفهان در یک سو اعم از میرزا سیّدمحمّد امام جمعه اصفهان و حاج مهدی کلباسی و..... در سویی هم باب شروع به مناظره نمودند نخست جناب محمّدمهدی کلباسی سؤال اول را مطرح نمود که باب از پاسخ آن مطابق اظهارات حاضرین عاجز ماند سپس یکی از علمای حاضر به نام میرزا حسن سوالاتی درباره طی‌الارض نمود و باب به جای پاسخ به آن خطبه‌ای عنوان نمود که به قول معروف:

از قیاسش خنده آمد خلق را او چه می پنداشت صاحت دهر را چون باب همانند حباب نمایان شد آن مناظره به پایان رسید ولی باز حاکم اصفهان به علت این که باب در اصفهان دارای پیروانی بود حاکم اصفهان او را به عنوان اهرم فشار به توسط پیروانش بر علیه علما نگه داشت و در اصفهان دستور داد برای او منزلی گرفتند و وسایل رفاه را برای او آماده نمودند و در شهر شایعه نمودند که او را از شهر بیرون نموده‌اند تا زمانی که منوچهرخان درگذشت و در این مدت هم بالطبع فتنه باب بالا گرفت در سال ۱۲۶۳ هجری قمری به حسب فرمان دولت باب را از اصفهان به آذربایجان برده و در قلعه چهریق حبس نمودند شایان ذکر است وی ابتدا مدت کوتاهی در ماکو که در آن زمان ماه کو نامیده می‌شد زندانی بود و چون یارانش می‌توانستند با پرداخت رشوه و سایر شیوه‌ها فرامین و دست نوشته‌های وی را در سراسر ایران منتشر کنند برای قرنطینه کامل و قطع هرگونه ارتباطی وی را به قلعه چهریق منتقل نمودند باری مدت دوران بابیت مهدویت و نبوت باب حدود شش سال طول کشید و آن چنانکه در کتاب ناسخ التواریخ مرقوم شده بزرگترین اشتباه را میرزا آقاسی وزیر محمّد شاه قاجار مرتکب شد این بود که بدون انتقال باب به پایتخت و دیدار علما و مردم با باب او را به آذربایجان منتقل نمود چه بسا که اگر این عمل انجام می‌شد مردم پی به ادعای پوچ و بی‌اساس او می‌بردند و رفته رفته فتنه باب خاموش می‌شد ولی ممنوع الملاقات نمودن وی این شبهه را در اذهان تقویت نمود که وی همان امام غائب است و در ادامه باب در آذربایجان دو مبلّغ قوی به نامهای سیّدحسین یزدی و ملامحمّد علی ربیب را در اختیار داشت و حاکم آذربایجان هم حمزه میرزا حشمت الدوله بود به دستور حشمت الدوله باب را به همراه حسین یزدی در مجلس مناظره حاضر نمودند و با دستور حاکم، علما شروع به طرح سوال نمودند که باب از ارائه پاسخ عاجز ماند و آنگاه حشمت الدوله خود مشغول گفتگو شد و به باب گفت شنیده‌ام تو خود را پیامبر میدانی و مدعی شدی که به شما وحی می‌شود اینک چند آیه برای ما تلاوت کن تا صحّت گفتار خود را به اثبات رسانی و باب شروع به خواندن چند آیه از سوره نور و سوره ملک نمود در این هنگام حشمت‌الدوله به یکی از اهالی مجلس گفت که به همراه مرید وی سیدحسین یزدی آیاتی را که جناب باب می‌خواند به روی کاغذ کتابت کنید و باب آیات را می‌خواند و آن کاتب و سیّد حسین یزدی آن را می‌نگاشتند هکذا حشمت الدوله شروع به سوالات متعددی از باب نمود و سپس گفت یکی از صفات معصومین و انبیاء معصوم بودن آنها است و انبیاء و اولیاء از هرگونه خطا و اشتباه مصون می‌باشند اکنون جناب باب آیاتی را که در ابتدا خوانده و یکی از حضار و مرید وی سیّدحسین یزدی آن را نوشته اند به طور مجدد بخواند که در این هنگام باب دچار خطا شد و نتوانست همانگونه که اول بار خوانده و کتابت شده بود آن را بخواند و این جا بود که فتوای قتل او بدست علمایی چون حاجی میرزا باقر و ملامحمد ممقانی صادر شد و آقای سید زنوزی هم به عنوان عالم ثالث آن را تنفیذ نمود در

این هنگام مریـد مخلص او سیّدحسـین یزدی داد توبه سـر داد و گفتنـد باب را لعن کن تا از بند رها شوی و او چنان کرد و رها شـد ولی ملامحمّدعلی، مریـد دیگر بـاب بر ارتاد خویش اصـرار نمود باری سـرانجام باب را به همراه مریـد خود به میـدان مرکزی تبریز بردند و در روز دوشـنبه ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ به حکم حمزه میرزا دسـتانشان را با طناب به داری بسـتند سپس به عده ای از سربازانی که نصـرانی بودنـد فرمان آتش تیرباران را صادر نمودند و آنان چون فتنه اصـحاب باب را در همه جا شـنیده بودند تیرها را به حوالی او زدنـد تا ابتـدا یقین نماینـد پیروان باب به آنها حمله ور نخواهنـد شد و آسـیبی به آنها نخواهد رسـید به طوری که ملا محمّد علی را ابتـدا مورد هـدف قرار داده و او را کشـتند از قضا یکی از تیرهایی که به حوالی باب شـلیک می شـد به طنابی که دسـتان وی را در برگرفته بود اصابت کرد و دسـتهای وی را گشود در این هنگام باب که مشاهده کرد مرید وی کشته شده از ترس جان خویش پا به فرار نهـاد و سـربازان هم که دیدنـد مبلغ وی به هلاکت رسـیده و کسانی از مومنین باب که به طور محض در میان جمعیت بودنـد و جرأت تعرض به آنها را پیدا نکرده‌اند و وی را تعقیب نمودند و در حالیکه به حجره یکی از سـربازان پناه برده بود وارد شده و او را به هلاکت رساندند سـپس مطابق دسـتور رجال دولتی به جهت عبرت لاشه‌های آنان را در شهر گردانیده و در ادامه آنها را به بیابان برده و جنازه‌هایشـان را در آنجـا رهـا نمودنـد بعـدها بابیـان مـدعی شدنـد که به طور مخفیانه باب را به شـیراز انتقال داده و او را در منزلش دفن نموده‌اند و در زمان بهاء نیز مدعی انتقال جسد باب به عکا واقع در فلسـطین اشـغالی شدند و در این باره حتماً در آینده گفتگو خواهیم نمود و جا دارد که در این جا به نکته‌ای اشاره شود که اگر باب از ترس جان نمی‌گریخت و بعد از اصابت گلوله به طناب دسـتهایش به سوی مردم می‌آمـد و این عمل را در کمال رندی از معجزات خود اعلام می نمود چه بسا عدّه‌ای از عوام فریفته شده و با همدستی هواداران باب او را از معرکه می رهانیدند.

ولی طبق فرموده حضـرت امیرمومنـان‌علی علیه السـلام: ولا یمکن الفرار من حکومته، بـاری کسـانی که کفر و الحاد و فساد را به هر عنوان و تحت هر شـرایطی که آن را مهیا دیـده و قصـد اشاعه و ترویج آن را داشـته‌اند چه بسا به مصـلحت حق چند صـباحی مجال جولانشان بوده ولی هرگز نتوانسـته‌اند که از سـرپنجه منتقم و مقتـدر عدل الهی جان بدر برده و به اهداف شوم خود برسـند و مطابق تمـامی وعـده‌های حضـرت بـاری تعـالی «و ان کـان امرالله مفعولاً» گرفتـار تیر غیب الهی شـده و با خفت و خواری دارفانی را وداع نموده‌اند و باب نیز بسان اسلاف به سزای اعمال خود رسید باری مطابق وعده خداوند در قرآن مبین این است سزای کافران۱

## رسولان و داعیان باب

### اشاره

بـاب به جهت گسترش و اشـاعه فرقه ضاله هیجـده تن از مبلّغان و داعیان خود را که اغلب از روحانی نمایان و شاگردان شـیخ احمد احسایی و سیّدکاظم رشتی بودند را جهت اغفال و جذب مردم ناآگاه و در عین حال ستم کشیده به نقاط مختلف گسیل داشت باب به آنها مطابق عـدد ابجد نام «حی» (ح ۸ ی ۱۰) را اعطا کرده بود و هنگامیکه آنها را با خود محاسبه می‌نمود نام «واحـد» را به کار می‌برد که مطابق اعداد ابجد (۶ ، آ ۱ ، ح ۸، د ۴) ۱۹ می‌شود و بر همین اساس اکثر احکام خود را بر پایه عـدد ۱۹ استوار نمود که به عنوان مثال ایام و ماه، و غیره، ضـمناً به مبلغین باب «باب الباب» نیز می گفتنـد اینک عـده ای از مبلغین و رسولان باب را که نقش مهمی در اشاعه این فرقه ضاله داشته‌اند را خدمتتان معرفی می‌نمائیم:

### ملاحسین بشرویه

از شـاگردان احمـد احسـایی و کـاظم رشتی وی اولین فردی بود که به فرقه بـاب گرویـد و به همین خـاطر باب به وی لقب «اول من

آمن» اعطا نمود او در ابتدا یکی از سران شیوخ اصفهان به نام ملامحمّد تقی هراتی را فریفته و بابی نمود هکذا به کاشان رفت و در آنجا میرزا جانی کاشانی مؤلف کتاب (نقطه الکاف) را بابی نمود به طوری که میرزا خود عده کثیری از مردم کاشان را بابی کرد و از دیگر افراد سرشناس می توان از ملاعبدالخالق یزدی و ملاعلی اصغر مجتهد نیشابوری نام برد در این جا باید به این نکته اذعان نمود که او در فن بیان یکی از سرآمدین عصر خویش بود.

### محمد حسین بشرویه

پسرعموی ملاحسین بشرویه که در نبرد قلعه طبرستان که میان بابیان و مسلمانان درگرفته بود به هلاکت رسید و به وی لقب سیّد الشهدا و علمه سبز دادند.

### ملاعلی بسطامی

که به وی لقب حضرت اعظم داده بودند و از هم کلاسی های باب بود

### میرزا محمّد علی بارفروش

معروف به حضرت قدّوس وی در زنجان پانزده هزار نفر از مردم را با حیله های گوناگون و تأویل و تفسیر بابی نمود و در حادثه قلعه طبرستان هلاک شد.

### سیّد یحیی دارابی

قبل از گرویدن به باب یکی از مجتهدان شیعی و ملقّب به کشّاف بود و بسیاری از مردم را اغفال نموده و مرید باب نمود و دست آخر نیز در نبرد با مسلمین به هلاکت رسید.

### زرَین تاج برغانی قزوینی

معروف به طاهره و قُرهُ العین دختر ملاصادق قزوینی که با پسر عموی خود پسرملامحمد تقی قزوینی معروف به شهید ثالث ازدواج نمود و با داشتن چند فرزند وی را رها نموده و برای تبلیغ فرقه باب راهی مناطق مختلف شد به گفته راویان بسیار جمیل و همچنین آشنا به علوم دینی مانند فقه, اصول, تفسیر حدیث ,صرف و نحو عربی بود وی هم چنین دارای قدرت بیان بسیار بالایی بوده و هم چنین دارای طبع شعر بسیار شیوا، و اشعاری چند هم در عشق علی محمّد باب سروده و با مشایعت ملاحسین بشرویه و محمّد علی بارفروش بسیاری ز افراد را به واسطه جمال و قدرت بیان بابی نمود هم چنین بابیان۱ عموی او را به علت تکفیر بابیان در ۱۲۶۳ هجری قمری در مسجد قزوین به هنگام نماز صبح در صحن مسجد به شهادت رساندند وی هم چنین با بسیاری از بابیان رابطه خلاف اخلاق داشته و اولین زن بابی بوده که با وضعی زننده در میان بابیان مشهور گردید سرانجام وی نیز به علت دامن زدن به فتنه باب دستگیر و کشته شد لازم به ذکر است وی تنها داعی و مبلغی بود که هرگز موفق به دیدار باب نشد. فامّا به جهت تنویر اذهان خوانندگان گرامی باید یادآور شدکه علت پیوستن مردم به باب شاگردان احمد احسایی و سیّدکاظم رشتی بودند باری این گندم نمایان جو فروش را نمی توان مدعی شد که از جهالت و یا عدم آگاهی کافی به باب گرویدند بلکه برای ارضاء جاه طلبی و به قول معروف رسیدن به نان و نوایی تبلیغات باب را به عهده گرفتند و در کمال بی شرمی و وقاحت باب را بالاتر و والاتر از رسول اکرمصل الله علیه و اله معرفی نمودند و در نمونه میتوان میرزا ابوالفضل گلپایگانی را نام برد که اکنون در میان بهائیان معروف به

حضرت ابوالفضل یا حضرت ابوالفضائل می باشد وی یکی از روحانی نماهای سرآمد و معروف زمان خویش بوده است که با نوشتن کتاب الفرائد به دفاع از جناب بهاء پرداخته و به خیال خود خاتمیت پیامبر اکرم را نفی و حقانیّت فرقه ضاله بهاییت را تثبیت نموده است.۱

## احکام و عقاید و فلسفه دینی فرقه بابیه

در ابتدا بیشتر شبیه عقاید شیعیان و شیخیان بوده ولی در ظاهر دست به تاویل و تفسیر زده بود و در تفسیر سوره کوثر به طور صریح به امام زمان اشاره نموده و خود را باب آن حضرت معرفی نموده است به طوری که روح خود را فدایی حضرت امام غائب دانسته ولی بعدها منکر آن شده و خود را مهدی موعود معرفی نموده و اعلام داشته که امام غائب وجود شخصی ندارد وی به مهدویت هم قناعت نکرده و ادعای نبّوت و موضوع خاتمیت را هم نفی، به طوری که وی و پیروانش می گویند خاتمیت و اوّلیت یکی است و خاتم و اول بدین معنی می باشد که هر پیامبری در دوره خویش اولین و آخرین پیامبر بوده و خداوند هرگز در یک زمان دو یا چند پیامبر را به رسالت نمی‌رساند و در این مورد به آیات ۳۵ سوره اعراف و آیه ۵۵ سوره نور و آیات ۴۶ و ۴۹ سوره یونس متوسّل شده و آن را به نفع خود و پیشبرد اهدافشان تأویل کرده اند و به عنوان مثال خداوند در آیه ۳۵ سوره اعراف۱ فرموده «ای فرزندان آدم البته در آینده پیامبرانی از میان شما خواهند آمد و نشانه‌های مرا برای شما بیان خواهند کرد، در حالی که جناب باب و پیروانش این نکته را در تفسیر و تاویل خویش بیان نمی کنند که این پیشگویی‌ها مربوط به گذشته هستند نه آینده و به وقوع پیوسته‌اند و نه بوقوع خواهند پیوست هم چنین پیروان باب درباره دلایل و علائم نبوت چهار شرط را ملاک آن قرار داده اند:

۱) ادعای نبوت

۲) تشریح دین

۳) پافشاری در دعوی نبوت

۴) نفوذ کلمه

و میرزا ابوالفضل گلپایگانی در کتاب الفرائد صفحه ۶۱ برای پیامبر دو صفت قائل می‌شود: ۱) صفت انسانی همانند خوردن خوابیدن و غیره ۲) صفت خدایی که آن را جنبه روحانی و خدایی، و از این رو پیامبر را دارای مقام خدایی می‌دانند به عقیده باب و بهاء الله خداوند به پیامبر خود نیازمند است و به وسیله آنان میان بندگانش شناخته می شود و بر همین اساس خود را مظهر خدا می‌دانند و برای اثبات این ادعا به آیات ۱۸ سوره انفال و آیه ۱۰ سوره الفتح و آیه ۴۱ سوره طه متوسل می شوند و به عنوان مثال در آیه ۴۱ سوره طه آمده که، و تو را ای پیامبر برای ظهور ذات خود برگزیدیم از نظر باب و بهاء الله خداوند خود را در لباس پیامبر متجلی می نماید و به همین علت آنها مظهر خداوند می باشند و خداوند را از روی جهالت همانند اربابی می‌دانند که بدون رعیت نمی‌توانند اربابیت خود را به درجه اثبات برساند باب هم چنین در کتاب بیان خود به صراحت برتری خود را نسبت به خاتم الانبیاء اعلام می دارد و می گوید که استغفرالله حضرت محمّدصل الله علیه و اله به من سجده نموده هم چنین امیر مومنان و خداوند رسول اکرمصل الله علیه و اله را در چهل سالگی از میان اعراب برگزید و مرا در ۲۵ سالگی از میان عجم ، هم چنین بابیان و بهائیان معتقدند که تنها معجزه پیامبران گفتار و کتب آنهاست به طوری که یکی از پیروان باب در کتاب احقاق الحق می‌نویسد معجزاتی که به پیامبران نسبت داده می‌شود هر کدام تفسیری دارد فی المثل می گویند عیسی مرده زنده می کرد منظور از مرده زنده نمودن، یعنی قلب مردم جاهل همانند مرده‌ای می‌باشد که او با نور علم خود زنده می‌فرمود و نسبت دادن شق‌القمر و امثالهم نیز بر پیامبرصل الله علیه و اله تفسیر خاص خود را دارد و باز ابوالفضل گلپایگانی بزرگترین متکلم بابیان و بهائیان متذکر می‌شود چون انسان بصیر به دقّت قرآن را ملاحظه نماید به صراحت خواهد دید که خداوند برای اثبات رسول خود جز به قرآن به چیز دیگری استدلال

نفرموده و در این باره میتوان به یکی از آیات سوره عنکبوت «کافران گفتند اگر از سوی خداوند معجزه ای به پیامبر نرسد ما به او ایمان نخواهیم آورد بگو ای پیامبر معجزات نزد خداست. من فقط ترساننده‌ای آشکارم» اشاره نمود که پیامبر برای اثبات پیامبریش به معجزات استدلال نمی‌کرد و در ثانی به این آیه از سوره طه می توان اشاره کرد

«چرا پیامبر برای ما معجزه نمی‌آورد آیا آنچه در کتب مقدس یهود و نصارا بوده برای آنها بیّنه و معجزه نبوده» و هم چنین در سوره اسراء «باز نداشت ما را از اینکه به پیامبر معجزه بفرستیم مگر تکذیب ملل گذشته» و مقصود آیه این است چون گذشتگان معجزات پیامبرشان را تکذیب نمودند ما برای تو معجزه نفرستادیم و همواره اهل علم میان مدّعا و دلیل معتقدند که باید ارتباطی وجود داشته باشد یعنی از طبیب به جهت اثبات مدعا باید امری در رابطه با علم طبابت جستجو نمود نه علم دیگری به عنوان مثال با نجوم به راحتی می توان دریافت که میان ادّعای نبوت و توانایی انجام امور خارق العاده (معجزه) ارتباطی وجود ندارد و این گونه مساله نبّوت را بیان می دارند و اگر هر عاقلی فهم خود را کار بندند هر روز میلیونها رسول متجلی توان شدن و هر کس در خانواده خود ادعای نبوّت توان نمود با عنایت به موارد فوق الذکر جناب باب و بهاء که مدّعی شده اند خداوند برای اثبات وجود خود نیاز به پیامبر دارد این بار هم حتماً این پیامبر است که نیاز به پیرو و مرید به جهت اثبات امر نبوّت دارد و اگر مریدی نباشد پیامبری نخواهد بود و با اتّکا به این امر افراد باید تاهّل اختیار کنند تا زن و فرزندان آنها به ایشان ایمان بیاورند و هیچ فرد مجردی نمی‌تواند مدعی رسالت شود و مسأله دیگر رد عصمت پیامبران می باشند و آن این که باب و بهاء معتقدند در تورات و انجیل تحریف نشده چون در آن کتب بارها به اشتباهات آدم نوح لوط سلیمان اشاره شده است و هم چنین در قرآن هم به اشتباه حضرت آدم اشاره شده و به همین خاطر پیروان باب و بهاء بر آن شدند که بگویند پیامبران هر کاری از صواب و خطا انجام دهند عین صواب است باری این عین صواب‌ها خطا پوشی است بر خطاهای باب و بهاء که در گفتار و نوشتار خود از لحاظ صرف و نحو مرتکب اشتباه شده‌اند و از دیگر ویژ گی های جناب باب علاقه شدید او به علوم غریبه می باشد۱ او تقسیمات تاریخی و احکام خود را براساس حروف جمل و عدد ۱۹ قرار داد چنانکه در اثبات نبوّتش هم از آن بهره جسته و اعلام نموده که چون ابجد جمل علی محمد ۲۰۲ می شود و ابجد جمل رب (خداوند ) هم ۲۰۲ هست پس این هم یکی از دلایل نبوت او می باشد و کلمه «واحد» را که ابجد جمل او ۱۹ می‌باشد اساس خود قرار داده است و علت مقدّس بودن عدد ۱۹ در ابجد جمل را این گونه بیان داشته که چون پنج تن آل عبا «محمد علی فاطمه حسن حسین» کلّ حروفشان می‌شود ۱۹ و جمع حروف بسم الله الرحمن الرحیم هم ۱۹ می باشد و در سوره المدثر در آیه ۳۰ به عدد ۱۹ اشاره شد ه ارکان دین خود را بر اساس عدد ۱۹ بنیان نهاده است و جالب اینجاست او که مدعی شده محمد صل الله علیه و اله و علی علیه السلام در نزد من سجده کرده اند چه لزومی دارد ارکان دین خود را با حساب اعداد یا حروفات رسول الله و اولادش بنا نهد و او که خود را رسولی برانگیخته شده از عجم میداند چه لزومی دارد از بسم الله الرحمن الرحیم که حضرت رسول الله آن را به زبان عربی بیان داشته بدو اتکا کند و چه لزومی دارد وی که خود مدعی نبوت میباشد از قرآنی که محمدصل الله علیه و اله از سوی پروردگار عالمین آورده به سوره المدثر (آیه ۳۰) آن متوسل و هم چنین خود و پیروانش برای تثبیت حقانیت خود متوسل به قرآن مجید شوند و با آیات آن مدعای خود را تثبیت نمایند اگر قرآن حق پس تمام قرآن حق است و در آن یاد شده که رسول اکرم آخرین پیامبر است و اگر استغفرالله ناحق چرا از آیات آن برای اثبات ادعای خود سود می‌جویند فامّا باب سال را ۱۹ ماه و هر ماه را ۱۹ روز می دانند و کتاب بیان را به ۱۹ واحد و هر واحد را به ۱۹ مبحث تقسیم نموده است و باز داعیان خود را که ۱۸ نفر بوده اند مربوط به ابجد جمل حرف (حی) دانسته که عدد حی هم می شود ۱۸ و با جناب باب که ۱۹ نفر میشوند عدد واحد را انتخاب نموده و جمع جمل واحد می‌شود ۱۹، باری این اراجیف همگی ساخته فردی می‌باشد که با تحریک اطرافیان برای سودجویی بیان شده و جان خود را هم در طروق همین عقاید زاید و بی‌اساس از دست داده است.

## تالیفات و آثار و احکام و حدود آئین باب

### اشاره

باب به زبان فارسی و عربی آثار متفاوتی را از خود به جای نهاده که تنها حاصل آن بی محتوایی و گهگاهی هم بی معنایی می باشد حال به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱)خطبتان ابوشهر ۲

) خطبه فی کنگان ۳

) خطبه فی جده ۴

) خطبه فی مصیبه الحسین ۵

) خطبه فی عید فطر

### فامّا تفسیرهای او عبارتند از

تفسیر سوره یوسف

این تفسیر که باب آن را علی القاعده در آغاز ادعایش در شیراز نوشته صد و ده قسمت می باشد که هر قسمت آن را سوره نامیده است و از قرار معلوم و به اقرار بسیاری از خوانندگان باب از نوشتن آن قصد هم طراز نمودن آن با قرآن مبین و از میان برداشتن آن را داشته است به طوری که خود را از حضرت محمدصل الله علیه و اله اولی دانسته.

۲) تفسیر سوره کوثر که آن را هم در ابتدای ادعا نگاشته است.

۳) تفسیر سوره والعصر

۴) تفسیر بسم الله

۵) تفسیر آیه نور

۶) تفسیر احادیث کمیل و حدیث جاریه

۷) دعاها و زیارت نامه صحیفه فی اعمال سنه

۸) بین الحرمین

۹) قیوم الاسماء

۱۰) فروغ عدلیه

۱۱) اسماء کل شی یا یا چهار شأن این کتاب رساله ای است در ۱۹ واحد و هر واحد ۱۹ باب

۱۲) رساله نبوت خاصه باب این کتاب را در اصفهان نگاشته است

۱۳) ادله سبعه

۱۴) الرّوح

۱۵) البیان که معروف ترین کتاب باب می‌باشد که در زندان چهریق نوشته است نام این کتاب هم از قرآن مجید سوره الرحمان آیه سوم اقتباس شده است (علّمه البیان) این کتاب اساس فرقه بابیت را تشکیل می دهد باب البیان را به ۱۹ واحد و هر واحد را به ۱۹ قسمت تقسیم نموده که به علت قصور علمی و عمری از تالیف کامل آن بازمانده و آن را به عهده من یظهرالله (میرزا یحیی) نائب خود محوّل نموده و شخص فوق هم تا واحد ۱۱ آن را نگاشته و باقی آن را به عهده نآآمده نهاده است۱ و جالب اینجاست که قبل از ایجاد نفاق در میان بابیان یکی از حکمای آنان میرزا جانی کاشانی با نگارش کتاب نقطه الکاف نیابت میرزایحیی نوری (ازل) را

به خیال خام خود به درجه اثبات رسانده ولی برادر بزرگوار او جناب بهاءالله آن دفتر اسناد را به علت ثبت خلاف وقایع وحی با ذکاوت و قاطعیت بی‌مثال مهر و موم نموده است به طوری که طرفداران بهاءالله با کتاب نقطه الکاف به شدت مخالفند برای اطلاع کامل رجوع شود به کتاب پرفسور ادوارد برون انگلیسی که در تصحیح نقطه الکاف نگاشته است صفحه ۱۲۶، فامّا بابیان و بهائیان بعد از معدوم شدن جناب باب به جمع کلیه کتب باقی مانده از باب به بهانه حفظ آثار بی‌بدیل آن جناب همت گمارده‌اند اما نه به دلیل محفوظ ماندن آن بلکه در ابتدا اشتباهات و خطاهای نگارشی از آن حذف گردد و در ثانی مطالب کتاب البیان در تضاد با ادعاهای بهاءالله بوده را از دسترسی دشمنان محفوظ بدارند به طوری که آقای فضل الله مهتدی (صبحی) که خود از مبلغین بهائیت بوده به این امر اعتراف نموده است و مضحک‌تر از آن نگارش عربی جناب بابست که نه تنها هیچ شباهتی با نظم عربی ندارد بلکه باید اُدبای عرب در مورد نثر بودن آن هم ارفاق نمایند و جالب این است که پیروان باب و بهاء این گزافه گوئیها را چنین بیان میپندارند که حضرت محمّد صل الله علیه و اله هم در قرآن کلماتی همانند حم یا الم را بیان نموده که معنای لغوی ندارند و جزء اسراری الهی به شمار می آیند ولی حضرات محترم از این غافلند که سراسر بیانات جناب باب به غیر از تقلیدهای او سراسر نه الهی بلکه جناب بابی می باشند.

## احکام باب

جناب باب در واحد هشتم کتاب البیان درباره ارث و میراث احکامی را مرقوم داشته اند که خدمت خوانندگان گرامی بیان میداریم باب وارث مرده را هفت نفر دانسته که با خود مرده هشت نفر می باشند یعنی آن کسی که می میرد به طوری که اگر مرده قبل از موت وصیّت کند می تواند تا یک سوم از اموال خویش را طبق وصیت بعد از فوت خرج احسان خود نماید وی همچنین اعلام کرده بر هرکس واجب است که برای وارث خود نوزده ورق از قرطاس لطیف و نوزده انگشتری که بر آنها نام خدا منقوش شده باشد به ارث نهد و در ادامه هم فرموده از مرده ارث نمی‌برد مگر پدر و مادر و زن و فرزند و برادر و خواهر و معلمش۱ ولی متأسفانه به علت ضیغ وقت یا فراموشی میزان هر کدام را بیان نفرموده و هم چنین در کمال بی‌مهری شوهر را به ارث بردن از اموال خانم مرحومه خویش محروم نموده زیرا هیچ نامی از شوهر در ردیف وراث بیان نشده هم چنین درباره حجاب و ارتباط زن و مرد فرموده که (در باب دهم از واحد هشتم) در میان امّت ما چه مرد و چه زن حلال است به همدیگر نگاه کنند و سخن گویند و در قسمت بعد می گوید ولی نباید به آنچه که خدا دوست ندارد نگاه کنند خدا می خواهد مردان و زنان آزاد باشند همچنان که در بهشت خواهند بود وی هم چنین در تفسیر سوره یوسف رفع حجاب را برای نسوان در دستور کار قرار داده و حتی به قره العین (مبلغین خود) نوشته که ای قره العین به زنان امت ما اجازه داده شد که مانند حوریان بهشت لباسهای حریر پوشیده و خود را بیارایند و همانند حوران بهشتی از خانه خارج شوند و بدون حجاب برصندلی‌ها بنشینند..... لازم به تذکر می باشد این حکم جناب باب درباره آزادی زنان و تساوی حقوق آنها با مردان در جامعه تا حدود زیادی از کتاب جمهوریت افلاطون برگرفته شده و این کار در سایر احکام و آداب و سنن نیز به وضوح مشاهده می شود چه از جمهوریت افلاطون و چه از آئین زرتشت و غیره..... فامّا زشت ترین و کثیف ترین حکم جناب باب درباره تکلیف زنی می باشد که شوهر وی عقیم است و از او صاحب فرزند نمی‌شود این حکم در واحد چهارم باب پانزدهم مرقوم گردیده ولی نه آزادانه و بدون اجازه از شوهر، بلکه با اجازه شوهر محترم زن می‌تواند در صورت عقیم بودن شوهر با مردی دیگری همبستر گردیده و صاحب فرزند شود باری این گونه نطفه های منعقد شده می باشند که پیرو بابیت و بهائیت گردیده و اوامر آنان را بدون شک و ریب به معرض اجرا می گذارند و درباره احکام مطهرات هم بیان فرموده که ( واحد هشتم باب شانزدهم) فضله موش و پرستو که موجبات ناراحتی مومنین را برآورده می‌کرده من بعد پاک و مطهر می‌باشد. همچنین فضله خفاش و اینجا باید به دانایی و فراست آن جناب آفرین گفت زیرا جناب باب بالعکس جمیع انسانها که در

طول عمر خود فضله خفاش را ندیده‌اند به چشم بصیرت مشاهده نموده و به محض مشاهده فضله خفاش را هم مطهر کرده ولی با کمال معذرت از خوانندگان محترم جناب باب منی انسان را هم مطهر و پاکیزه و عاری از نجاست دانسته چون مهدی موعود بابیان از آن به وجود خواهد آمد باری این عقل و ادب و شرف جناب باب، و باید به بزرگواری او یکبار دیگر هم آفرین گفت که در ادامه بیاناتش فرموده حتی کسانی که کافر می‌باشند و بدین مبین باب نگرویده‌اند را پاك و مطهر اعلام می‌نمایم وی هم چنین در ادامه اعلام کرده که به حساب ابجد جمل حرف الله که ۶۶ می‌باشد هر کس ۶۶ بار کلمه الله را به نجاستی بخواند و بدمد آن نجاست پاك می‌شود وی در باب ۱۸ از واحد پنجم رباخواری را نیز حلال نموده و درباره اقامه نماز در کمال فراست نماز جماعت را حرام و پیروان خود را ترغیب به اقامه نماز آن هم به صورت فُرادا و تنها نماز میت را به جماعت توصیه نموده است و جناب بهاءالله هم در کتاب اقدس صفحه ششم اعلام نموده که نماز خواندن بر شما واجب و نوشته شد به طور فرادا زیرا که حکم جواز نماز جماعت برداشته شد اگر هر فرد عاقلی در همین امر دقّت نماید به راحتی پی می‌برد که حضرات باب و بهاء به سختی از مقام معظم روحانیت رنجیده و متوحش بوده‌اند و بالعکس دین مبین اسلام که در همه امور اتحاد و جماعت را توصیه نموده جناب باب و بهاء از نماز جماعت وحشت داشته‌اند زیرا یکی از هزاران دستاورد نماز جماعت طرح سوال درباره دین و شکیات می‌باشد لذا چون آقایان دلایل محکم و استواری که بتوان به آن اتکاء نمود در دست نداشته‌اند از این امر ابا می‌نموده‌اند باب درباره مناسك حج همانند دین مبین اسلام که آن را از تاریخ گذشته می دانند مجدداً تقلید نموده و احکامی را صادر نموده که قابل تامل است وی گفته که قبر مرا در حرمین (مکه یا مدینه) بنا کنند و همانند قبور امامان اهل تشیع گنبدی برای آن بسازند و درون آن را آیینه کاری کنند گفتاری که هیچ یك از ائمه و اولیاء آن را نفرموده بعد از مدتی با توصیه محرمان انس خویش مکان مرقد خود را از حرمین (مکه و مدینه) به شیراز منتقل می کند و می‌خواهد که بابیان هر سال مناسك حج خود را در آن مکان به انجام رسانند وی در واحد چهارم از باب شانزدهم بیان داشته که خانه او در شیراز کعبه پیروان او گردد تا بابیان همه ساله به زیارت آن آیند و اگر قدرت داشتند خاك آن را اکسیر و الماس قرار دهند باری این است که عقده های این جناب باب که به یکباره همانند دُمل چرکین سر می‌گشاید و درون پر از عقده‌های حقارت و شیوه‌های شهرت‌طلبی و هزاران عقده دیگر را به وضوح در گفتار و کردار به نمایش می‌گذارد و به طور یقین اگر فردی آگاه به اصول روانشناسی این مطلب را مشاهده کند بالطبع عقده‌های کودکی و بی‌توجهی و بی‌اعتنائی‌هایی که در اوان کودکی به علت یتیمی بر وی روا گردیده ملتفت می‌شود که در هنگام جوانی به صورت عقده «تصعید» بروز نموده است قابل ذکر است در روانشناسی عقده تصعید به ظهور عقده‌های واپس زده شده روانی گفته می شود ولی با همه این توصیه‌ها وصیت جناب باب از طریق مکانی به مورد اجرا گذاشته نشد و به جای شیراز وی را در شهر بندری به نام عکا در فلسطین اشغالی برده و در مکانی غصبی او را دفن نمودند و نام آن مقبره را روضه رضوان نهادند، و در ادامه آنگاه که جناب باب بر اریکه حکومت خود را لایق می‌بیند و پیروانی در کنار خود مشاهده می‌کند دستور به نابودی کلیه کتاب‌ها به جز کتبی که خود آنها را نوشته است را صادر می‌کند ولی بهاءالله چون زشتی این عمل را با انتقاد به این حکم باب از همگان شنیده بود زیرکانه اعلام می‌دارد که من حکم محو کتابها را که در البیان نازل شده بود از شما بهائیان برداشتم و اذن دادم همه کتب را مطالعه بنمائید الّا کتاب‌هایی که باعث مجادله شما با دیگران می‌شود و در استمرار این احکام، جناب باب این بار بالعکس گذشته دست به بدعت می زند آن هم در گاه شماری و آن این که یکسال را به ۱۹ ماه و ۱۹ روز تقسیم می‌نماید که مجموع آن می شود ۳۶۱ روز و چند روز اضافه آن را ایّام هاء قرار می دهد۱ و بهاءالله هم در ادامه از این بدعت استفاده نموده و تقویم بهائیان را هم برهمین بدعت پایه گذاری می‌نماید و در این رابطه پرفسور ادوارد برون انگلیسی در کتاب سرگذشت مسافر خود جلد دوم صفحه ۴۱۴ می‌نویسد که تقویم بهائیان با تقویم زرتشتیان شباهت زیادی دارد و فکر نمی‌کنم که این وجه تشابه تصادفی باشد فامّا ماههای باب و بهاء( ۱) ماه بهاء ۲) ماه جلال ۳) ماه جمال ۴) ماه عظمت ۵) ماه نور ۶) ماه رحمت ۷) ماه کلمات ۸) ماه کمال ۹) ماه اسماء ۱۰) ماه عزّت ۱۱)

ماه مشیت۱۲) ماه علم ۱۳) ماه قدرت ۱۴)ماه قول ۱۵) ماه سائل ۱۶) ماه شریف ۱۷) ماه سلطان ۱۸) ماه ملک ۱۹) ماه علاء ) شایان ذکر است جناب بهاءالله هم به تقلید از باب برای بها دادن به فرقه خود از این آیه قرآن تقلید نموده اند البته با اندکی تغییر «انّ عده الشهور عند الله اثنتا عشر شهرا.....» تبدیل نموده به «انّ عدّه الشهور السنه تسعه عشر شهراً فی کتاب الله» یعنی شماره ماههای سال در کتاب خدا (اقدس) نوزده ماه است و آخرین ماه را که ماه علاء می باشد به روزه داری اختصاص داده اند آن هم از طلوع آفتاب الی به غروب آفتاب و آن چند روز اضافی را ایام آزادی نام نهاده‌اند یعنی اعمالی که در ایام دیگر معصیت دارد در این چند روز حرام نیستند و همچنین بابیان و بهائیان خلاصه کلام در آن چند روز اعمالی را که در روزهای معمولی همانند همبستر شدن با مادر و خلاصه هر آنچه را که به تعداد بسیار ناچیزی حرام می‌دانند در این چند یوم آزادی حلال می‌دانند. من جمله تقارب با زن شوهردار و اگر از سایر محرّمات نام برده نمی‌شود به این دلیل است که مقاربت با خواهر و برادر عمه خاله خلاصه هر آنچه در قرآن مجید به عنوان محرمات از آن یاد شده با عدم اعلام، آنها را حلال نموده است و در پایان روزهای هفته (۱: روز جلال یکشنبه۲: روز جمال دوشنبه۳: روز کمال سه شنبه۴: روز فضال چهارشنبه ۵: روز عدل پنجشنبه ۶: روز استجلال ۷: روز استقلال شنبه) لازم به ذکر است که جناب باب خرید و فروش عناصر اربعه (چهارگانه) آب، خاک، باد، آتش را حرام می‌داند و این هم برگرفته از مذهب زرتشتی می‌باشد و اگر خواننده این مسایل اندکی مطالعه عمومی داشته باشد به راحتی می‌تواند پی به این موضوع ببرد که فرقه‌های فوق گاهی در صورت معنادار بودن تقلیدی از مذاهب و عقاید مختلف اعم از اسلام زرتشت کتاب جمهوریت افلاطون فرقه اسماعیلیه و سایر ادیان و مذاهب می‌باشند حال خود قضاوت کنید.

۱. باب هر چه را که بوی بد داشته حرام نموده است اعم از سیر و پیاز

۲. باب فرزند بزازی به نام میرزا رضا شیرازی بوده است

۳. یکی از از ادله پیامبری باب برابر عدد ابجد کبیر اسم خود ( علی محمد ۲۰۲ ) با عدد رب ۲۰۲

۴. باب تند نویسی و خوشنویسی را از اعجاز نبوت خود می داند

۵. بدشت : منطقه ای در حوالی شاهرود بود که بابیان به جهت آزاد سازی باب از زندان در آن جا جمع شدند و در آن جا بود که اعمال بسیار شنیدنی از اسران بابی خصوصاً قره العین سر زد که عده ای هم آنجا از فرقه باب اعراض نمودند و باقی مانده سوگند تقیّد یاد نمودند

۶. قره العین در طول حیات خود هرگز موفق به دیدار باب نشد

۷. باب از موارد نعشه زا استفاده می نموده است و یکی از دلایل و انگیزه های چله نشینیهای او استفاده از مواد مخدر بوده است و توهمات او نیز حاصل استفاده او از مخدرات میباشد

۸. هرگاه زنی از شوهرش صاحب فرزند نگردید آن زن می تواند با اذن شوی خویش با مرد دلخواهش مجامعت نموده و صاحب فرزندی گردید آن هم به نیّت ازدیاد نسل پیروان باب.

۹. شایان ذکر است جناب امیرکبیر زحمات بسیاری در خشکاندن ریشه سران باب متحمل گردیده است.

۱۰یکی دیگر از علل انتخاب عدد ۱۹ در بابیت به عنوان عدد مقدس این است که تعداد حروفات بسم الله الرحمن الرحیم ۱۹ حرف می باشد. در رابطه با بیا ن بیشتر بدانیم.

## فصل دوم

### پیدایش فرقه ازلی و بهایی

علی محمّد باب پیش از معدوم شدن بوسیله یکی از کاتبانش به نام عبدالکریم قزوینی نامه ای به میرزا یحیی نوری (صبح ازل) نوشت و در آن وی را وصی خود معرفی نمود و کلیه بابیان را در هر کجا مکلّف به اطاعت از او نمود میرزایحیی در میان بابیان معروف به حضرت مرآت، حضرت وحید، حضرت ثمره و حضرت صبح ازل بود و این القاب را باب به او اعطا نموده بود همچنین باب در توصیه‌ای از جانشین خود خواست برای در امان ماندن از گزند دشمنان در خفا به زندگی ادامه دهد تا همانند او دچار تیغ دشمنان باب نگردد و صبح ازل هم با اطاعت از اوامر او برادر خود حسین علی نوری را به عنوان سخنگو از جانب خود برای بابیان برگزید شایان ذکر است سن میرزا یحیی در زمان جانشینی هیجده الی بیست سال بوده است و برادر او حسین علی (بهاء) عهده دار امور می‌شود۱ باب همچنین مدعی می‌شود مطابق نام غیاث که ابجد جمل آن ۱۵۱۱ می باشد هیچ پیامبری تا ۱۵۱۱ سال بعد او ظهور نخواهد نمود و اگر هم کسی چنین ادعایی نماید دروغ گفته و آن پیامبری هم که از بعد این مدت مذکور ظهور کند (مَنْ یظهره الله) می باشد باب در کتاب البیان خود یکی از عللی را که منی انسان را پاک اعلام نموده این است که من یظهره الله از نطفه ای پاک ظهور خواهد نمود و در ادامه بعد از کشته شدن باب عده کثیری از بابیان به اطاعت از میرزا یحیی گردن نهادند الّا تنی چند که از این امر اعراض نموده و خود را من یظهره الله موعود معرفی نمودند و آنها عبارتند از ۱) سیّد نابینا در ایران از پیروان باب مدعی من یظهره الله شد و جمعی را مرید خود ساخت ۲) میرزا اسدالله معروف به (دیّان) و عده ای از بابیان به او گرویدند و نام فرقه خود را (دیّانیه) نهادند ۳) حسین میلانی مدعی من یظهره الله شد و عده ای بدو گرویدند و نام فرقه خود را هم (حُسینیّت) نهاد ۴) سیّد نابینایی از اهالی هند مدعی من یظهره الله شد وی به شیوه مرتاضان کارهای عجیب انجام می داد و عده کثیری از بابیان هند به او گرویدند ۵) میرزا موسی قمی که ادعای من یظهره الله را سر داد و گروهی هم به وی گرویدند ۶) شخصی به نام محمّد زرندی هم مدعی من یظهر الله شده و عده‌ای هم از بابیان به او گرویدند ۷) میرزا عبدالله از پیروان باب هم ادعای من یظهره الله سر داد و چون دارای طبع سلیسی در سخنوری بود و گهگاهی هم اشعاری می سرود جمعی را به خود معتقد نمود ۸) هاشم کاشانی هم ادعای من یظهره الله را سر داد و عده‌ای را به متابعت از خود واداشت ۹) میرزا حسینعلی نوری برادر صبح ازل بود که گوی سبقت نه تنها از دیگر مدعیان بلکه از برادر کوچک خود (میرزا یحیی) را هم ربود و از علل دوام و پیروزی وی در مقابل سایر مدعیان را می توان محبوس بودنش در زندان به علت همکاری در ترور ناصرالدّین شاه که با سفارش سفیر روس جان سالم بدر برد و همچنین دور اندیشی و تدبیر و بذل و بخشش های وی به سران بابی و سخنگوی برادر کوچک خود بودن و دلایل بسیاری که بعدها به آن اشاره خواهیم نمود فامّا نکات قابل توجهی را که می توان برشمرد در ردّ ادعای تمامی من یظهره الله ها مطابق آئین خودشان دهها مورد می باشد که در این جا به چند نکته از ان به جهت تنویر اذهان اشاره می کنیم ابتدا جناب باب مدعی شده که من یظهره الله بعد از ۱۵۱۱ مطابق ابجد جمل (غیاث) ظهور خواهد نمود که تمامی افرادی که مدعی این امر شدند به دو دهه بعد از باب هم نمی‌رسد شایان ذکر است که پیروان حسین علی نوری (بهاء الله) ادعا می کنند که باب بشارت دهنده بهاء بوده است و این در حالی است که جناب بهاء الله خود پیرو فرقه باب بوده و در ثانی باب مدعی گشته که من یظهره الله مطابق نام غیاث که از اسماء الحسنی می باشد ۱۵۱۱ سال است و به خاطر همین منی انسان را پاکیزه خوانده و در ادامه تنبیه شاگردان در مکتب را حرام نموده که من یظهره الله تنبیه نشود و دیگر علامت ظهور من یظهره الله را افزونی مومنین باب در روی زمین نسبت به سایر ادیان ذکر نموده است فامّا بهائیان برای عدد غیاث که ۱۵۱۱ می‌شود با محاسبات گوناگون که مثلاً فلان عدد را ضربدر فلان عدد کنی و به فلان عدد جمع نمایی و از فلان عدد کم نمایی زمان ظهور بهاء می‌شود و این در حالیست که این بازی با اعداد را با هر عدد بنمایی به راحتی می‌توان عدد مدنظر را از آن استخراج نمود ضمناً باب گفته است که من یظهره الله ۱۵۱۱ سال دیگر مطابق با ابجد جمل غیاث به دنیا خواهد آمد در حالیکه با استناد به براهین و اسناد قابل اتکا جناب حسین علی نوری ۳ سال زودتر از جناب باب به دنیا آمده بود حال بابیان و بهائیان باید بگویند باب دروغ می گوید یا بهاء اگر باب دروغ می گوید بهاء پیرو باب بوده پس هنگامی که رسول

دروغ میگوید دیگر نمی‌شود پیروان او را محق نبوت نامید و اگر باب بشیر به ظهور بهاء بوده پس اگر به عنوان بشارت دهنده لب به سخن گشوده مطابق همین چند دلیل روشن گفتار باب خطا است و این در حالی است اگر کمی دقت کنیم بشیر و رسول هر دو کذابند پس رسالت آن رسول وان بشیر هم دو کذب محض است و اگر فرض کنیم باب راست می گوید پس بها کذّاب است و این در حالی است که جناب بهاء قبل از ادّعای رسالت پیرو مکتب همین جناب باب بوده است و مرحله سومی هم هست که هر دو دروغ می گویند و با عنایت به موارد فوق الذکر به راحتی میتوان شرط سوم را پذیرفت که با عقل هم مغایرت ندارد حال خود قضاوت کنید.

## پیشینه خانواده نوری

میرزا حسین علی نوری و میرزا یحیی نوری فرزندان عباس نوری می باشند که اصالت آنها مربوط به روستای (تاکر) شهرستان نور در استان مازندارن می باشد.

تذکر: لقب بهاء الله را قره العین یکی از مبلغین باب به حسینعلی نوری اعطا نموده است البته مطابق مستندات موجود در واقعه (بدشت).

تذکر: بدشت یکی از توابع بسطام می باشد که در آن جا جلسه ای به جهت تدبیراندیشی درباره آزادی باب از قلعه چهریق و اشاعه فرقه او میان مبلغین باب تشکیل شده بود.

## آغاز اعلام موجودیت

### فرزندان عباس نوری

میرزایحیی (ازل)؛ حسین‌علی (بهاء) می‌باشند که بعد از هلاکت علی محمد شیرازی ملقب به باب و کشتار عده کثیری از بابیان به دست دولت و مردم بابیان چون ماری تیرخورده در صدد اخذ انتقام از ناصرالدّین شاه برآمدند و به توسط چندین نفر از بابیان در نیاوران به جان شاه قاجار سوء قصد نمودند و این سوء قصد کارآمد واقع نگردید و در مقابل ضربه سختی به بابیان وارد شد به طوری که اکثریت سران و مبلغین باب همانند قره العین عبدالکریم قزوینی محمد تقی شیرازی و تنی چند از بابیان سریعاً به هلاکت رسیده و عده ای هم به زندان روانه شدند که حسینعلی نوری یکی از کسانی بود که به علت دست داشتن در سوء قصد زندانی شد و اگر نبود وساطت سرکنسول روس و حمایت همه جانبه او بی شک حسین علی (بهاء) هم کشته می شد ولی مطابق عرف سیاست روسها و انگلیسی‌ها که همواره از ایجاد فرقه‌ها و مذاهب در جهان سوم و حمایت از آنها به جهت پیشبرد اهداف نهایت سوء استفاده را از این بدعتهای سخیف به عمل آورده‌اند و این بار هم روس‌ها به جهت ایجاد شکاف در میان صفوف مسلمانان در نهایت ضلالت و رذالت با سفارشات اکید به درباریان و عوامل خود در میان سران توانستند حسینعلی نوری را از زندان رهانیده و با دور نگاه داشتن او و برادرش میرزا یحیی نوری در صدد گسترش این فرقه ضالّه برآیند تا آن جایی که سرکنسول روس هنگام تبعید حسینعلی نوری از ایران به مرز عراق یکی از وابسته گان سفارت روس را به همراه حسینعلی نوری تا مرز عراق فرستاد تا گزندی از سربازان و مردم به او وارد نشود که حتی آقای حسینعلی بهاء در الواح خود یکی از آیات و احادیث من درآوردی خود را به سرکنسول روس اختصاص داد که خداوند فرموده در بهشت برای آن جناب مکانی بسیار جلیل و در خور خدمات مهیّا نموده است و در این میان برادر آقای حسینعلی نوری جناب میرزا یحیی با لباس دراویش به طور مستور و گمنام خود را به عراق رسانید و تعداد کثیری از بابیان هم از ایران به سوی عراق روانه شدند و در آنجا مشغول اشاعه پنهانی فرقه ضالّه در این میان گردیدند آقای بهاء باز

صلاح را در آن دیـد که میرزا یحیی با مردم و پیروان مراوده ننموده و سـخنان خود را از طریق بهاء که برادر بزرگتر و سـخنگوی او بود به گوش دیگران برسانـد در اینجا بایـد نکته ای را یادآور شد که بهاء از همان آغاز رهبری برادر خود میرزا یحیی (ازل) به فکر تصـاحب قـدرت بوده و پنهـان نمودن او از دیـد عـام نه از بهر خودگذشـتگی بلکه بخاطر از او گذشـتگی بوده که خود را به عنوان سخنگوی برادر کوچکتر معرفی می‌نموده است و این را نه منتقدین بلکه خواهر این دو برادر در یکی از نامه‌های شکایت آمیز خود به بهاء یادآور شده و در استمرار سخن حسینعلی در بغداد ابتدا به ساکن دستورات و احکامی را بدور از سمع و نظر (ازل) از جانب او به پیروان ازل ابلاغ می نموده و هم چنین از حرّ به بذل و بخشـش اموال باد آورده بابیان به سـران و مستمندان اعطا می کرده است و در همین میان بهاء به جهت آزمون پیروان و عملکردهای خویش در این مـدت مـدّعی خلافت شـد و این سـخن به گوش برادر او (ازل) رسیـد و میان این دو کـدورتی حاصل شـد و میرزا یحیی (ازل) صـلاح را درآن دید که بهاء را از خود به دور سازد تا موجب تنش و بحران در میـان پیروان نگردد و بـدین گونه بهـاء را از خود رانـد و او به سـلیمانیه عراق که اکثریت قریب به اتفـاق آن اَکراد بودنـد و اغلب صـوفی و درویش مسـلک فرسـتاد و در آن جـا بود که کتـاب هفت وادی را نگاشـت۱ وی هم چنین بنابر مسـتندات موجود کتاب (ایقان) خود را هم در این مـدت دو سالی که در آنجا بود نگاشـته است و بعد از دو سال ازل با درخواست عدّه ای از دوسـتان و پیروان که مورد الطـاف مـادی و معنوی بهـاء قرار گرفته بودنـد درصـدد دلجویی برادر خویش برآمـد و او را به نزد خود طلبید در میان این لازم به ذکر است که بهاء در این مدت هم جاسوسانی در میان پیروان و سـران باب داشته و از کم و کِیف مسایل آگاه بوده و هنگامی که به او خبر می‌رسـد که ازل او را به نزد خویش فرا خوانده از منابع مُوثّق مطلع می گردد که این امر به توسط عده ای از پیروان و بلند پایگان باب از میرزا یحیی در خواست شده است جناب بهاء دیگر تعلل را جایز نمی‌بیند و به محض رسیدن به بغداد دیگر شمشیر خلافت را از رو می‌بندد و مُصرّانه پیروان باب را به سوی خویش می خواند و چون فردی مدبّر و زیرک بوده احتمال هرگونه تنش و درگیری را قریب میدیده و در خفا به استخدام اراذل و اشرار می پردازد تا آنجا که این عمل هم به وقوع می پیونـدد و موجب هلاـک کثیری از بابیان آن هم بـدست هم کیشان خود و عـدّه ای از اراذل که بهاء آنها را اسـتخدام نموده بود می گردد در آن برهه از زمـان بغـداد تحت حـاکمیت عثمانی‌هـا بود و چون خبر به دربـار عثمـانی می رسـد والی عثمانی به جهت آرام نمودن اوضاع و جلوگیری از هرج و مرج هر دو برادر ازل و بهاء را به همراه پیروانشان به شـهر «اَدِرنَه» واقع در خاک عثمانی فرا می خوانـد و هر کـدام را به طور جـداگانه به همراه پیروان خود راهی شـهر «اَدِرنَه» مینمایـد و در آنجـا بود که بهاء بصورت کاملاً فاش خود را من یظهره الله خطاب می‌نماید و نام شـهر «اَدِرنَه» را جناب بهاء به «ارض السر» نام می نهد و این بار درگیری میان پیروان ازل و بهاء با شدت بیشتری دنبال میشود به طوری که دولت عثمانی برای ایجاد ثبات در منطقه ازل را به قبرس و بهاء را به عکا (فلسـطین اشـغالی) تبعیـد کرده و اینجا بود که ازل به واسـطه خامی و کم تجربگی مغلوب فراست و رندی برادر بزرگ خود بهاء میگردد وی در قبرس تنها به نگارش رساله «نور» مشـغول میشود و تنها آثار به جا مانـده او همین رساله نور و کتاب «مجمل بدیع فی وقایع ظهور منیع» می باشد ازل در سن ۸۲ سالگی در شهر ماغوسای قبرس درمی‌گذرد و چون برای خود جانشینی تعیین ننموده بود ازلیان رو به انقراض میگذارند به طوری که بعد از ازل میرزا هادی دولت آبادی در تهران زمام امور ازلیان را در بدست میگیرد و بعد از او میرزا یحیی دولت- آبادی و بعـد از مرگ او نیز به جرأت می‌توان گفت که ازلیان به مرور زمان روبه انقراض می‌نهنـد ولی بهاء به دلایل عدیـده عـده کثیری از بابیـان چه در ایران و چه در خـارج ایران عـده کثیری از ازلیان را هم پیرو خود می‌نمایـد و مراتب ترقّی را به سرعت می پیماید و این سرعت عمل در موفقیت بهاء مرهون بذل و بخشش بهاء در زمان وزارت برادر خود هم چنین دوراندیشی و تـدبیر در رنـدی و هم چنین به دور بودن از ایرانیـان مسـلمان که بزرگـترین دشـمن وی به شـمار می آمدنـد بوده و هکـذا سـرزمین فلسـطین معروف به بلاـد پیـامبرخیز بود و بسـیاری از رسولاـن الهی از همین خطّه فلسـطین به رسالت مبعوث شـده بودنـد و در ادامه مطـالعه کثیر بهـا دربـاره فلاسـفه و ادیـان و اصـلاح اشـتباهات بـاب و هم چنین فقر اقتصادی و فرهنگی مردم و ظلم حاکمان موجب

میگردد که عوام بهاء را در پیشبرد اهداف خود یاری دهند.۱

## نقد و بررسی تالیفات بهاء

بهاء در طول عمر خود کتب و رسالات مختلفی را نگاشت که مهمترین آنها اقدس، ایقان، اشراقات، و الواح السلاطین می باشد ولی میزان اشتباهات او در نگارش عربی آن هم نسبت به باب را مرهون اطرافیان خود می باشد ولی با این حال خطاهای فاحش و عدیده ای در کتب و رسالات او دیده می‌شود و موضوع جالب و خنده دار را باید در اینجا جست و آن این است که روزی یکی از اطرافیان بهاء گفتار یکی از منتقدین کتب بهاء را به او یادآور می شود که اشتباهات بارزی در نگارش‌های عربی بهاء در صرف و نحو دیده می‌شود که بهاء با غروری توأم با جهالت مشخص اعلام می دارد که شما چرا کتب و رسالات مرا که به زبان عربی نگاشته شده است با ادبیات عرب مقایسه نموده و از آن اشکالات مختلفی در صرف و نحو بیان می دارید شما به جای آن که کتب و نوشته‌های عربی مرا با ادبیات عرب سنجیده و خطاهای صرف و نحو برای آن بتراشید ادبیات عرب را با نوشته‌های من بسنجید و دیگر خوانندگان گرامی خود می‌توانند منصفانه در هر مکتب و باوری پی به عقل و شعور جناب بهاء ببرند و این گفته بهاء همانند این است که به عنوان مثال نظم یا نثری به زبان فارسی بنگاریم و هنگامی که اشتباهات فاحشی از لحاظ دستور ادبی در آن پدیدار شد به منتقدین بگویم که این چه خطایی است شما از کتب بنده از لحاظ قواعد دستور فارسی اعلام میدارید شما به جای اینکه در نظم و نثر بنده آن هم در قیاس آن با ادبیات پارسی اشکال تراشی کنید ادبیات پارسی را با نوشته های من مقایسه نموده و قواعد دستور زبان پارسی را که دچار خطا و اشتباهات فاحش می باشد اصلاح کنید فامّا کتب و تالیف بهاء ۱) اقدس: این کتاب را بهاء به زبان عربی نگاشته است و بسیار کوشیده که آن را همانند قرآن مبین بیان نماید تا به مردم بقبولاند این کتاب وحی مُنْزَل است بهاء این کتاب را در عکا نوشته است اما با همه حذف خبط و خطاهای صرف و نحو باز اشتباهات عدیده‌ای در آن مشاهده می گردد.

۲ کتاب ایقان: این کتاب در ابتدا به رساله خالویه شهرت داشت و بهاء آن را در پاسخ به سوالات دایی کوچك علی محمد باب نگاشته بود و بعدها آن را ایقان نامید این کتاب که ظاهر آن فارسی می‌باشد بیشتر در آن از جملات و واژه های عربی استفاده شده است این کتاب در کل به جهت اثبات حقانیت قیام باب و نبوت بهاء مکتوب شده است مطابق مستندات بهاء وی این کتاب را قبل از زمان دعوی رسالت نگاشته تا در آینده هنگام اعلام رسالت استفاده شود.

۳)کتاب اشراقات: بهاء این کتاب را هم به فارسی و عربی نگاشته است که شامل حدود و احکام آئین بهاء می باشد.

۴) کتاب الواح السلاطین : این کتاب شامل نامه‌ها و الواحی می باشد که بهاء آنها را برای پادشاهان و سلاطین کشورهای مختلف نوشته است این کتاب هم به زبان عربی و فارسی می باشد.

شایان ذکر است که بهاء رسالات و الواح دیگری هم نوشته که معروف به الواح بهاء می باشند (هفت ولد : موضوع عرفان) (کتاب عهد شامل: وصیت)

## آئین و احکام بهاء

ابتدا قبل از پرداختن به آئین و احکام بهاء به این نکته باید توجه کامل نمود که جناب بهاء در کتاب اشراقات آن را بیان داشته است۱ و این جزء ادعای ربوبیت نیست که بهاء مدعی شده هر چه گوید حال ثواب است یا گناه، خطا است یا درست، معقول و یا غیرمعقول و هر دستوری که صادر کند ولو آن دستور با عقل و حکمت مغایر باشد پیروانش حقّ اعتراض ندارند و باید بدون چون و چرا از آن متابعت نمایند، چون بهاء به درستی می دانسته که در زمان حیات خویش به شدّت احکام و اوامرش مورد انتقاد قرار می گرفته بالطبع در آتیه ای نه چندان دور احتمال انقراض کامل فرقه ضالّه او می رود و برای استحکام آن راهی جزء ردّ هرگونه

نقد و بررسی وجود ندارد هم چنین برای خلاصی خود از شبهاتی که برای پیروان او در زمان حیاتش بوجود می آمده، با عنایت به موارد فوق حال می پردازیم به مطالبی که بهاء آنها را به عنوان آئین و احکام فرقه ضالّه خود قرار داده است. بهاء در کتب اقدس خود بیان داشته که هر کس پیش از تمام شدن هزار سال کامل ادّعای نبوت کند کذّاب است (همان کاری که خود با رسول خود جناب باب نمود) اگر توبه کند خدا او را می بخشد و در غیر اینصورت خداوند کسی را برانگیزد که بدو رحم ننماید و (مقتولش سازد ) و اگر کسی این آیه را تاویل کند و یا آن را بر چیز دیگری تفسیر کند ( همانند خویش که براساس ادعای باب ۱۵۱۱ عدد غیاث برای رسول راستین خود بعد از او تاویل و تفسیر نمود و به ۱۹ سال تقلیل بخشید و بعد از مرگ باب او را نه رسول بلکه بشیر خواند آن هم با توسل به نیرنگ تأویل و تفسیر ) از رحمت خداوند بی بهره خواهد ماند بهاء ایّام را مطابق باب بر پایه ۱۹ بنیان نهاد و آخرین ماه را به روزه اختصاص داده و زمان روزه را از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب قرار داده است و نماز را به ۹ رکعت در روز قرار داده و الباقی را خود بر مومنانش عفو نموده به طوری که خواندن نماز آیات را هم واجب نمی داند و قبله بهائیان را هم به طرف عکا قرار داده (مقبره خود و باب) فامّا اینجا لازم می دانم به نکته بسیار مهمی اشاره کنم و آن تعداد رکعت های نماز و تعداد نفرات بیت العدل می باشد که به عدد ۹ مقرر شده و دلیل آن هم به عدد نام آقای بهاء می باشد که مطابق حروف ابجد عدد ۹ می باشد و در ادامه و مطابق ادّعای خویش همه نجاسات را در دریای طهارت خود پاک و منزه گردانید وی هم چنین اعلام نموده در صورت نبودن آب برای وضو ۶ بار بسم الله اطهر کفایت می کند می نماید۱ و نماز جماعت را حرام نموده و اعلام کرده که مومنین بهاء باید نماز را فرادا بخوانند الّا نماز میّت که تنها نمازی می‌باشد که باید با جماعت خوانده شود هم چنین بهاء حکم نموده که قبرستان بهائیان باید میان باغ و بوستان واقع گردد و فاصله آن تا شهر نباید بیش از یک ساعت باشد بهاء همانند باب با اندکی تغییرات احکام میّت را رقم زده است به طوری که مال میّت متعلق به بیت العدل می باشد و در صورت نداشتن ورثه کُل میراث نصیب بیت العدل می شود کفن میت هم باید پنج تکه از حریر و پنبه باشد و اگر ورثه وسع مالی نداشته باشد به یکی بسنده کند فامّا در رابطه با محارم جنسی بهاء نیز از باب تبعیّت نموده و تنها ازدواج با زن پدر و زن شوهردار را حرام نموده به طوری که ازدواج خواهر خواهرزاده برادر و برادرزاده عمه خاله و ...... که اسلام آن موارد را حرام نموده جناب باب و بهاء لباس حلالیت به آن پوشانده اند به طوری که بابیان و بهائیان توان منکر بودن یا تاویل و تفسیر نمودن در اینها را از دست داده اند. زیرا در کتاب اقدس به صراحت این موارد بیان شده است هم چنین بهاء درباره لواط هم شرم نموده تا به صراحت آن را مباح اعلام نماید ولی هیچ گونه اشاره ای در هیچ یک از کتب و الواح خود به حرام بودن آن ننموده است وی هم چنین ازدواج هم زمان با دو زن را برای مرد حرام نموده است به طوری که یک بهایی نمی تواند به طور هم زمان صاحب دو زن باشد گویا از قرار معلوم جناب بهاء از داشتن چند زن در عذاب بوده است چون دلیل شرعی و عرفی را در نفی این مورد که در اسلام جایز می‌باشد نتوانسته همانند سایر احکام ارائه دهد بهاء در رابطه با ازدواج دختر که باب شرط ازدواج را رضایت طرفین اعلام نموده بهاء با شگردی ماهرانه‌تر از باب و هم چنین از لحاظ عرف هم پسندیدتر رضایت پدر و مادر را هم حائز اهمیت می‌داند رسولی که خود را پیام آور برابری و مساوات می‌داند با چه استدلالی مهریه یک زن روستایی را نقره و مهریه یک زن شهری را طلا جایز و روا میداند و چگونه مابین یک شهروند و یک روستایی تفاوت قائل است در حالیکه رسول اکرمصل الله علیه و اله شرط برتر را در تقوی دانسته نه مأوا و مکان زندگی و درباره زناکاران هم چنین حکم فرموده که حکم زنا اولین بار ۹ مثقال طلا می‌باشد که باید به بیت العدل پرداخت گردد و بار دوم دو برابر یعنی در صورت تکرار حالت تصادی یعنی هنگامی که شخص متموّل بهایی متمایل به زنا باشد با پرداخت جریمه‌های نقدی براحتی می‌تواند معصیت زنا را یکی پس از دیگری به مرحله انجام برساند و این جای سوال از مومنین جناب بهاء می‌باشد که چرا جناب بهاء موقرم ننموده که اگر این عمل زشت و سخیف اگر دهها بار هم انجام شود همان حالت تصاعدی است یا نه اگر همان حالت است که یک فرد غنی براحتی می‌تواند صدها زن مومنه بهاء را مورد تعرض قرار دهد آن هم با پرداخت مبلغ

غوّادی به مراجع بیت العدل و اگر نه چرا حکمی قاطع درمقابل زناکار قرار نداده در حالیکه همین جناب بهاء در رابطه با دزد حکم صریح نموده بار اول تبعید و بار دوم حبس و بار سوم پیشانی او را با آهن گداخته علامت گذاری کنید تا در همه جا وی شناخته شود در حالیکه نسبت به زناکار در کمال رأفت و التفات فقط جریمه نقدی در نظر گرفته است باری جناب بهاء در زکات هم خزانه خود و وارثین و مبلغین خود را فراموش ننموده و تاکید نموده که هر کس دارای صد مثقال طلا باشد باید ۱۹ مثقال آن را به عنوان زکات به جناب بهاء و در آتیه به وراث و منسوبین و مبلغین وی پرداخت نماید۱ جناب بهاء اعلام کرده که مومنین وی در صورت داشتن استطاعت حج رهسپار «عکا» (محل دفن باب و بهاء) گردند۱ هم چنین بهاء زنان را از انجام مناسک حج معاف نموده است این هم نمونه ای از لطف و نظر بهاء در رابطه با حق برابری مرد و زن که مدعیان مومن او داعیه برابری حقوق انسانها می‌باشند خوانندگان گرامی بنده اکنون قصد فرجام ندارم و این عمل را به انتهای این کتاب محول می‌نمایم و هم چنین به وجدان بیدار، حال مسلمان و خواه غیر مسلمان قضاوت کنند و اگر دقتی در کتاب بیان علی محمّد باب و کتاب اقدس بهاء شود به وضوح میتوان استدلال نمود که در احکام آقایان باب و بهاء به طور محرز از قسمت سوم کتاب اَوِستای زردتشتیان (وندیداد) و کتاب تورات قسمت سوم آن (سفرلاویان) تقلید نموده اند و اگر کمی تاملی شود انسان براحتی می‌تواند دریابد که اینان لاف زنی بیش نیستند.۱

## نقد و بررسی تالیفات بهاء به طور مختصر

### مختصری از کتاب اقدس

#### در باب تطهیر نجاسات

#### اشاره

و کذالک رفع الله حکم دون الطهارت عن کل الاشیاء ...... الی ...... صفاتنا العلیا : خداوند حکم غیر پاکی را از همه چیزها برداشت و همه اشیاء را در پاکی و طهارت فرو رفتند و پاک شدند زیرا که ما بوسیله اسماء الحسنی و صفات خود در همه چیز تجلی کردیم. مختصری از کتاب اشراقات بهاء در اشراقات به نکته‌ای اتکا نموده که بسیار جالب است و امّا العصمه الکبر المن کان مقامه مقدّساً عن الاوامر الفواهی و منزهاً عن الخطاء و النسیان ...... الی و مطاع فی امره.

یعنی پاکی بزرگ برای کسی است که صاحب مقام مقدّس باشد این مقام ( مقام بهاء الله ) از اوامر و نواهی به دور از فراموشی و خطا منزّه است و او مانند نوری است که تاریکی در او راه ندارد و همه کارهایش صواب است اگر او کار صواب را ناصواب شمارد و کفر را ایمان گوید حق با اوست ....... الی اگر او گوید سوی جنوب شمال است حق با اوست و نباید در کردار او شک نمود چون او کردارش پسندیده و دستورات او مطاع است، باری جناب بهاء با تاویلات و تفسیراتی که بر نوشته‌های باب نمود. برادر خود میرزا یحیی (صبح ازل) را از جانشینی باب خلع کرد و به راحتی پی برد که چند صباح بعد از مرگ او نیز فرد یا افراد دیگری با خود او این کار را به انجام خواهند رسانید و به همین دلیل گفتار و کردار خود را حق مسلم دانسته و به اَحَدی از مومنان خود این اجازه را نمی دهد که حتی در مقام ریب از اوامر و احکام او سوالی نمایند یعنی به هیچ عنوان و تحت هیچ شرایطی.۱

## مسایل فلسفی آئین بهائیت

فلسفه بهائیت را اگر به دقت بنگریم تفسیری از مسایل مبهم کلامی است که باب آنها را بیان داشته است اعتقاد بهائیان نسبت به رُسل و احکام آنان ادواری است یعنی بعد از گذشت مدت زمان خداوند رسول دیگری با احکامی نوین به جهت هدایت خلق برمی گزیند جالب این است که بهائیان انبیاء را به دو دسته تقسیم می‌نمایند رسولان اولوالعزم که صاحب کتاب می‌باشند و دسته دیگر رسولانی که صاحب کتاب نمی باشند و وظیفه آنان مژده دادن به جهت ظهور رسولان اولوالعزم و فی الواقع مهیا نمودن راه ظهور پیامبران صاحب کتاب، و در نهایت تعجب همان گونه که یحیی را مبشر ظهور حضرت عیسی می‌دانند جناب باب را هم مبشّر ظهور جناب بهاء می‌دانند در حالیکه اولاً- باب صاحب کتب گوناگون من جمله کتاب بیان می‌باشد و ثانیاً صاحب احکام و ثالثاً همین جناب بهاء مقلَد باب بوده است و در ادامه درباره قیامت معتقدند که روز قیامت یعنی روز قیام باب و بهاء و اهل بهشت یعنی کسانی که به فرقه باب و بهاء معتقد می گردند و اهل دوزخ را هم آن عده از افرادی می‌دانند که در این عالم آئین باب و بهاء را منکر شده اند فامّا بهائیان قیامت را به دو دسته قیامت صغرا و قیامت کبری تقسیم نموده اند و درباره قیامت صغری معتقدند که از همان لحظه مرگ (عالم برزخ) آغاز می‌شود و این قیامت را روحانی می‌دانند فامّا درباره قیامت کبری معتقدند که انتهای مدت دین سابق و ظهور پیامبر و تشریع شریعت جدید را قیامت کبری می‌دانند و بزرگترین قیامت‌ها را قیام باب و بهاء می‌دانند فامّا بابیان یا اهل بیان بهاء را مرتد و کذّاب می‌دانند زیرا به گفته باب مطابق نام غیاث به حساب ابجد جمل ۱۵۱۱ سال بعد من یظهره الله ظهور می کند ولی بهاء ۱۹ سال نشده خود را من یظهره الله نامیده و بهائیان در باغ رضوان بغداد تا اعلام بعثت او که در شهر ادرنه ترکیه به وقوع پیوسته را عید رضوان می‌نامند و آن هم از روز ۳۳ بهار تا ۴۴ بهار میباشد. بهاء پس از ابداع فرقه ضاله بهائیت در سن ۷۶ سالگی فوت نمود یعنی در ۱۳۰۹ هجری قمری در فلسطین اشغالی که بهائیان به آن «ارض مقدس» می گویند و در شهر عکا در کنار آرامگاه علی محمّد باب جای گرفت شایان ذکر است که بابیان مدعی انتقال جنازه باب به شهر (عکا) می‌باشند ولی آن چنان که از قرائن و شواهد موجود بر می‌آید بهائیان برای محق جلوه دادن بها و محتاج نمودن بابیان به جهت قبر رسول خویش مدعی همجواری مرقد باب و بهاء می‌باشند و موجه جلوه دادن بهاء و بهائیان که چون باب بشیر بهاء بوده بهائیان او را هم مورد زیارت و تفقد معنوی خویش قرار می‌دهند باری بهاء قبل از مرگ خود پسر بزرگ خود میرزا عباس (که از نام پدر خویش عباس نوری اخذ نموده بود) معروف به عباس آفندی معروف به عبدالبهاء غصن اعظم را نائب خویش معیّن نمود و بعد از او هم پسر کوچکترش محمّد علی معروف به غصن اکبر را جانشین برادر بزرگ خویش قرار داد و در ادامه می‌خوانیم که چگونه فرزندان بهاء به جهت اخذ قدرت و سوء استفاده‌های کلان از ثروت‌های باد آورده به عناوین مختلف اعم از دیات، زکات، کفاره‌ها و غیره به یکدیگر متعرض شده و خصم خونین هم میگردند درست همان کاری که پدرشان جناب میرزا حسین علی با برادر خود میرزا یحیی انجام داد.

## جانشینی عبدالبهاء بعد از پذیرش بهاء الله

### اشاره

بعد از مرگ بهاء طبق وصیت او پسر بزرگش میرزا عباس ملقّب به غصن اکبر در زمان حیات پدر و بعد از مرگش معروف به عبدالبهاء جانشین او گردید ولی نه میرزا عباس مطابق وصیت پدر جانشینی خود را لایق برادر کوچک خود محمد علی دانست و نه برادر کوچک محمد علی جانشینی میرزا عباس برادر بزرگتر خود را پذیرفت و بدین سبب میان برادران عناد سختی درگرفت بیشتر بهائیان پیرو غصن اعظم شدند و او را امام اول خود دانستند و عده ای هم جانب برادر کوچکتر محمدعلی را گرفتند و غصن اکبر را امام خود برشمردند چنانکه پیروان عبدالبهاء به «بهائیان ثابت» و مریدان محمد علی معروف به «بهائیان موحّد» معروف گردیدند هم

چنین طرفداران عبدالبهاء بهائیان موحّد را «ناقص» و پیروان معروف محمّد علی آنان را «مشرک» نامیدند. باری عبدالبهاء با پیروانی بیش امام بهائیان شناخته شد و بدین جهت اوامر و احکامی برای سراسر بهائیان در ایران نوشت و مطابق وصیت پدر خود را امام بهائیان معرفی نمود عبدالبهاء سپس از عکا به شهر حیفا هجرت نمود و آرامگاه باب و بهاء را کعبه بهائیان و زیارتگاه آنان قرار داد که اکنون به «روضه مبارکه» مشهور می‌باشد چنانکه هر بهایی به آنجا رود زیارت روضه مبارکه بر او واجب می‌باشد عبدالبهاء برای رفع نقص‌ها از اصول و فروع فرقه پدرش بسیار کوشید به طوری که سران بهائیت بدو لقب «مبین دین بهاء الله» اعطا نمودند همچنین عبدالبهاء به پاس اینکه دولت حاکم بر سرزمین فلسطین در دوران زعامت وی(انگلیسی‌ها) به او و پیروانش اجازه تبلیغات گسترده و علنی را هدیه نموده بودند ستایش‌ها و کرنش‌ها و دعاهای خیری حواله دولت فخیمه انگلستان کرده به طوری که استعمارگر پیر به او لقب «سِرّ» داد و عبدالبهاء که این لقب را عطیه‌ای بزرگ برای خود و پیروانش می‌دانست بیشتر خود و مومنانش را آلات نیل به اهداف انگلیسی ها نمود و اسناد و مدارک مستدلی در مسندات تاریخی موجود است که عبدالبهاء در کنار گسترش روابط با دولت‌های اجنبی عده ای از بهائیان سخنور و آگاه به فنون تبلیغ را هم گردآوری نموده و از آنان خواسته تا با مطالعه بسیار دقیق در کتب ادیان استفاده از آیات آنها در تفسیر و تاویل به نفع فرقه بهائیت نهایت کوشش را به عمل آورند تا نه تنها عوام بلکه خواص را هم براحتی جذب عقاید و احکام خود بنمایند تا جایی که به صراحت متذکر می‌شود برای نابودی ادیانی که خصم بهائیت می‌باشند باید با استفاده از ایدئولوژی و اعتقادات آنها حال یا تفسیر یا تاویل یا سفسطه خلاصه با توسل به عقاید خودشان آنها را در هم کوبید و این نیاز به مطالعه بسیار دقیق و ظریف ادیان خصوصاً اسلام دارد که بیشتر پیروان ما در کشور ایران و سایر کشورهای هم جوار مسلمان می‌باشند و در ادامه به نام مبلغین عبدالبهاء و عملکردهایشان بطور مختصر اشاره می‌کنیم:

### میرزا ابوالفضل گلپایگانی

ملقب به «ابوالفضایل» وی در زمان حیات بهاء در تهران به فرقه بهائیت گروید و در سال ۱۲۷۳ خورشیدی به عکا مهاجرت نمود و به خدمت بهاء نایل گشت وی پسر یکی از روحانیان تهران به نام محمدرضا گلپایگانی بود و بواسطه روحانی بودن پدر و علاقه بسیار به مطالعه مذاهب (خصوصاً دین مبین اسلام) داشت و به سبب همین امر و اعتراف اطرافیانش بسیاری از اوقات پدرش و دوستان او که همه روحانی بودند متحیّر اطلاعات بسیار دقیق و ظریف خود از مذاهب بالاخص دین مبین اسلام می‌نمود وی بعد از مرگ بهاء بسیار مورد توجه عبدالبهاء قرار گرفت به طوری که به درخواست عبدالبهاء کتاب «الفرايد» را در اثبات فرقه باب و بهاء آن هم با تفسیر و تاویل از آیات قرآن و روایات شیعه تحریر نمود و با این عمل بزرگترین خدمت را به بهائیان نمود به طوری که این کتاب را بهائیان سپر فولادین در مقابل ضربات مخالفین خود می‌دانند عبدالبهاء از ابوالفضل گلپایگانی به عنوان عالم منتقد که از فرقه ضاله بهائیت تمجید به عمل می‌آورد درخواست نمود که با تألیف کتابی تحقیرها و معایبی که مسلمانان خصوصاً شیعیان از آنان به عمل می‌آورند را پایان دهد و او نیز در کمال خباثت و لئامت «کتاب الفرائد» را نگاشت که هفتصد صفحه اول آن معطوف به نفی خاتمیت رسول اکرم صل الله علیه و اله و دوازده امام شیعی می‌باشد آن هم با استناد به آیات و احادیث اسلام با توسل به مکر و حیله تفسیر و تاویل که از دیرباز حربه خائنین به مذاهب الهی بوده و هست. وی همچنین در ادامه فصل اول بعد از نفی خاتمیت پیامبر اسلام صل الله علیه و اله و دوازده ائمه معصوم با تفسیر و تاویل آیات و احادیث نبوّت باب و بهاء را به قول بهائیان اثبات می‌نماید. شایان ذکر است که اینگونه ادله و براهین همواره عوام و افرادی را که دارای مطالعات ناچیز از مذهب به علت بی‌سوادی و هم چنین افرادی که ایمان سست و متزلزل دارند را اغفال نموده و همواره از رویارویی آنها با علما اعراض شده فامّا در فصل دوم آن ظهور باب و بهاء را طبق روایات یهود و نصارا و اسلام در تورات و انجیل و قرآن به خیال خود تثبیت کرده و اصل معجزات رسولان را نفی نموده و روایاتی را که درباره معجزات پیامبر بیان شده را با تأویل به چیزهایی دیگری نسبت داده است

شایـان ذکر است هر از گـاهی که بهائیان در قسم‌های خود از حضـرت ابوالفضل نام می‌برنـد مقصودشان حضـرت ابوالفضل العباس نیست که شیعیان او را فرزند امیرمؤمنان( علیه السلام) و علمدار حسین‌بن علی می‌دانند بلکه منظورشان همین ابوالفضل گلپایگانی می‌باشـد کـه در نزد بهائیـان از ارج و قرب خاصـی برخـوردار اسـت بـه طـوری کـه به عنـوان فردی مقـدّس و روحـانی برای اثبـات سخنانشان به نام منحوس او سوگند یاد می‌کنند.

### سیّدمهدی گلپایگانی

از خویشان میرزا ابوالفضل گلپایگانی بود که از دانشـمندان و مبلغان برجسته اهل بهاء شـمرده می‌شـده که در شـمال شـرق ایران به تبلیغ اشتغال داشته است.

### عبدالحسین آیتی

#### اشاره

معروف به «آواره» از مبلغان برجسته عبـدالبهاء بوده کهماننـد فضل الله مهتـدی معروف به «صـبحی» بعـد از عبـدالبهاء از شوقی و از بهائیگری رو گردانیده و کتاب «کشف الحیل» را در رد فرقه بهائیت نگاشته است.

### میرزا احمد سهراب اصفهانی

فارغ‌التحصیل مدرسه دارالفنون بوده که در سال ۱۲۸۴ خورشیدی در شهر عکا واقع در فلسطین اشغالی عبدالبهاء را ملاقات نموده و به شـدّت مورد توجه او قرار گرفته است عبـدالبهاء در سال ۱۲۸۷ خورشـیدی او را برای تبلیغ و ترویـج فرقه بهائیت به عنوان مبلغ به کشور آمریکا رهسپار کرد وی پس از مرگ عبـدالبهاء به علت برخوردهای تنـد و ناخوشاینـد شوقی به شـدّت از او مکدّر شد و به طور مستـقل عهـده دار امورات عده ای از بهائیان گردید و پیروان او را «کاروان خاور و باختر» نامیدند. در پایان عبدالبهاء در ۱۳۴۰ هجری قمری در سن ۸۳ سالگی درگذشت عبدالبهاء مطابق اسـناد و مدارک معتبر پدر خویش بهاء الله را بشدت تکریم می‌نموده به طوریکه در نوشـته هـایش همیشه از او بـا عناوین «جمال مبارک» و هم چنین «مظهر تجلی خـدا» یاد می‌کرده است و اطاعت از او را برای همه ملـل واجب می‌دانسته است بیشترین خـدمات عبـدالبهاء به فرقه بهائیت نگارش کتب مختلف درباره اثبات حقانیّت باب و بهاء می‌باشد که خواه بوسیله دیگران و خواه بوسـیله خود او آنها تالیف شده‌اند وی غیر از تألیف کتب از خود الواح بسـیاری هم به جا نهاده است.

### تالیفات عبدالبهاء

### کتاب مفاوضات

این کتاب شامل مسایل فلسـفی است که در آن ارکان عقاید و طروق استدلال بهائیت را درباره نبّوت و عظمت انبیاء و باب و بهاء با اصول فلسـفی و کلاسـیک تبیین شده است این کتاب با همه مسایل مهم عقیدتی بهائیان که توسط اولین امام آنها عبدالبهاء نگاشـته شده بعد از کتاب الفرائد ابوالفضل گلپایگانی مهمترین کتب بهائیان شمرده می‌شود.

### کتاب مقاله سیاح

این کتاب را عبدالبهاء درباره تاریخ باب و بهاء همانگونه که مورد پسند بهائیان است مرقوم کرده به طوری که با تلاش بسیار و قلم فرسایی خواسته است که پدر خود بهاء را ارجح‌تر از باب متجلی کرده و او را بشیر نبوت بهاء قرار دهد و برای تمثیل باب را حضرت یحیی و بهاء را حضرت عیسی معرفی کرده است و اینجاست که انسان از این قیاس مع الفارق و بسیار مضحک به خنده می‌آید و در این میان جا دارد که از این بیت زیبا هم که تمثیلی از برای تمثیل جناب عبدالبهاء است یادی کند از قیاسش خنده آمد شهر را او چه می‌پنداشت صاحب دهر را عبدالبهاء به جز این کتاب رسایل و نامه‌های بسیاری نوشته که همه آنها را «الواح عبدالبهاء» می‌نامند کتاب خطایا هم از اوست.۱

## شوقی آفندی، لقب ولی امرالله

بهاء پیش از مرگ خود وصیت کرده بود که بعد از او ابتدا عبدالبهاء و بعد از عبدالبهاء برادر کوچکتر او محمّد علی جانشین او گردد ولی در پس وقوع اختلاف ما بین دو برادر عبدالبهاء در زمان حیات خود چون صاحب پسر نبوده نوه دختری خود شوقی آفندی را به جانشینی خود برگزید شوقی زاده ضیائیه دختر بزرگ عبدالبهاء و پسر ابوالقاسم شیرازی بود و در عین حال ابوالقاسم خویشاوندی دوری با علی محمّد باب داشت و علت انتخاب شوقی از جانب عبدالبهاء به جانشینی حاکی از تدبیر و دوراندیشی عبدالبهاء در این زمینه بود چون بهاء محمّد علی (غصن اکبر) پسر کوچک خود را به عنوان جانشین عبدالبهاء انتخاب نموده بود به دنبال اختلاف شدیدی مابین این دو برادر عبدالبهاء به خاطر داشتن پیروانی بیشتر بر محمّد علی فائق آمده بود و عمده دلیل این ظفر وصیت پدرشان بهاء الله بود وی این احتمال را می‌داد چون عده‌ای مطابق وصیت بهاء وی را ابتدا لایق جانشینی دانسته‌اند به همان میزان بعد از مرگ او طبق وصیّت بهاء امکان دارد جانشینی را حق برادر کوچکتر او بدانند در زمان حیات هیچ کسی را اولی‌تر از شوقی نوه دختری خود ندید زیرا از یک سو منتسب به بهاء بود و از سویی منتسب به باب، پس در آن شرایط هیچکس به اندازه شوقی نمی توانست قابل قبول حامیان عبدالبهاء واقع شود البته در این مورد اظهارنظرهایی هم از طرف صاحب نظران گردیده که عبدالبهاء به واسطه علاقه وافر خود به شوقی او را در میان سایر نوادگان انتخاب نموده که این احتمال بسیار بعید به نظر می‌رسد فامّا دلیل دیگری که شوقی بعد از عبدالبهاء مورد قبول مؤمنان عبدالبهاء واقع گردید احترام خاصی بود که بهائیان به علت خدمات بی دریغی که وی با تلاش وافر خود و سایر مبلغین برای استحکام این فرقه ضاله با نگارش کتب چه از جانب خویش و چه از طریق مبلغین همانند ابوالفضل گلپایگانی متحمل گردیده بود و اگر نبود آن پی ریزی‌های عبدالبهاء و مبلغین وی از نظر معنوی و عقیدتی چه بسا در آتیه با عملکردهای شوقی بهائیان نیز همانند ازلیان روبه زوال می‌نهادند.۱

## امامت شوقی و اقدامات او

شوقی دوران جوانی و تحصیلاتش را در اروپا گذارنده بود و رفته رفته هم بیشتر زندگیش را در اروپا و آمریکا گذارند شوقی حتی همسر خود را هم از کانادا انتخاب نمود و همین امر باعث شد تا اقوام همسر او بر مصدر امورات شوقی مستولی شوند و به مرور زمان دست بهائیان ایرانی که از بدو تأسیس تا به آن زمان در همه امورات بهائیان همواره از همه هم کیشان خود در هر ملیتی بالاتر بود به آرامی کوتاه گردانید و این امر حتی گریبان اقوام شوقی را هم گرفت و در خاتمه نوبت خانواده او بود و تا جایی که برسر بالین مادر خود که سخت بیمار بود حاضر نشد تا مادرش در حسرت دیدار او جان داد پدر نیز بعد از چندی در کمال بی مهری شوقی او نیز همانند مادر چشم انتظار فرزند خویش دارفانی را وداع گفت و بعد از آن پولهای بی حد و نصاب بهائیان بود و خوش گذرانی‌های شوقی و اقوام همسرش جناب شوقی در سال چند ماهی در سوئیس با خرج پول‌های بادآورده بهائیان در اوج عیاشی به جان پیروانیش دعا می‌کرد و در این میان جهت خودی نشان دادن هم شده بود سری به عکا می کشید عده کثیری از بهائیان در

اروپا و آمریکا که ریخت و پاشهای جناب شوقی و همسر و اقوام محترمش را بیشتر می‌شنیده و اغلب به دیده خود شاهد آن اعمال بوده اند برای نیل به اهداف دین خود وی را رها کرده و پیرو گروه «کاروان خاور و باختر» (که رهبری آن را میرزا احمد سهراب به عهده داشت) شدند و عده ای هم به علت انحرافات جنسی جناب شوقی ملقب به (ولی امرالله بهائیان) آن هم به عنوان مفعول در هم جنس بازی، البته بهائیان این اتهام ناروا را حاصل کج بینی‌های دشمنان خود می‌پندارند ولی با کمال تاسف باید خدمت بهائیان عرض کنم که یک نمونه از این هم جنس بازیهای جناب شوقی ولی امرالله بهائیان به توسط تنها فرد مورد اعتماد پدر او جناب فضل الله مهتدی (صبحی) که خود کاتب آقای عبدالبهاء بوده مشاهده گردیده که فاعل پسر یکی از سران بهایی که پزشکی مقیم آمریکا بوده۱ و مفعول جناب شوقی امام و زعیم محترم بهائیان، و در خور عنایت است که وقتی جناب مهتدی به این امر شیخ اعتراض می‌کند امام سوم بهائیان او را هم دعوت به ادامه این عمل خلاف اخلاق می‌نماید وی همان زمان از آن مکان خارج شده و از فرقه ضاله بهائیت روی گردان میشود وی کتابی هم درباره این فرقه کج اندیش نگاشته است و جالب این که وقتی این امر شنیع افشاء می‌شود حتی فاعل این امر نیز از خجالت در جرائد در صدد این امر بیانه‌ای صادر نمی‌کند گویا ترس آن جناب دکتر از این بوده که عادت ناهنجار جناب شوقی چون متمادی می‌باشد۲ در صورت آزمایشات پزشکی قابل تشخیص باشد و چون خود نیز پزشک بوده بهتر از افراد عادی به نتیجه این گونه آزمایشات آگاه بوده و صدها برهان دیگر حال خود لحظه‌ای قضاوت کنید فرقه‌ای که امام ثالث آن حداقل به اندازه یک فرد عوام که این عمل را یکی از زشت ترین و منفورترین جرائم انسانی قلمداد می کند چگونه به خود اجازه می دهد که عامل آن باشد آن هم به عنوان یک مفعول البته جناب شوقی هم به عنوان امام سوم بهائیان نباید از دید بهائیان و خصوصاً پدربزرگ ارجمند و گرامی او جناب بهاء الله مورد نکوهش و سرزنش قرار داد زیرا جناب بهاء الله در کتاب مقدّس اقدس خود هیچگونه قباحت و پلیدی برای این امر در نظر نگرفته و ضمناً هیچگونه جریمه ای خواه مالی خواه جانی برای آن مرقوم نفرموده مگر می شود برای دزدی سوزاندن پیشانی دزد برای زنا جریمه تصاعدی زناکار و پرداخت این مبلّغ غوّادی برای آن امام بزرگوار و بیت العدل آن امام در نظر گرفت ولی برای امر شنیع لواط هیچگونه برگ جریمه‌ای صادر ننمود مگر آن که جناب بهاء با پیش بینی‌های شیطانی که در وجود خود ایجاد کرده بود مفعولیت لواط را در نطفه خود مشاهده می نموده است و بدان حد یقین نایل گشته بود و آخر الامر در همان شبی که جناب شیطان در عالم معنا به او رسالتش را ابلاغ نموده بود این موضوع بسیار خطیر را هم به او گفته بود که به علت پاکی نهاد و طهارت اجداد در نسل مکرم او مفعولی به عنوان امام سوم بهائیان نزول خواهد نمود که برای حفظ حریم او هم شده جناب بهاء باید از صحبت درباره لواط به علت کهولت سن و خجالت و یا صدور احکام بیش از حد اعراض کند و تمام امور در این باره را به عهده نوه مکرّم خویش جناب شوقی محول بنماید تا آن ثلاله مطهر جناب بهاء خود توضیحات لازم را به عنوان امام سوم بهائیان در عمل خدمت پیروان مکرم عرض کند و عاقل را اشارتی بس وقتی انسانی شرف مردانگی و انسانی خود را این چنین مراعات کند وای به حال آنانی که او را به عنوان زعیم خود شناخته و او را منشاء طهارت دانسته و مقلّد او باشند واسفا، شوقی به عنوان امام سوم بهائیان بدون انجام وصیّت که مطابق احکام بهائیت (که هر بهائی مکلف است هر سال یک بار وصیّت خود را تجدید کند) از واجبات است در سال ۱۳۳۴ خورشیدی در ۵۸ سالگی در لندن دار فانی را وداع گفت و او را در عکا کنار اجداد خود دفن کردند.

## بیت العدل (اعظم)

بعد از مرگ امام سوم بهائیان که صاحب فرزندی نبود خاندان جناب بهاء خشکید و چون بدون وصیت هم مرده بود این امر مورد سؤال بسیاری از پیروان بهاء واقع گردید که چرا امام ما بدون وصیّت که تجدید آن هر سال واجب است فوت نمود سران بهائیت را برآن داشت که به فکر چاره ای باشند و همین امر باعث شد که تفسیرها و تأویل‌ها شروع شوند تا آن جایی که بزرگان بهائیت

اعلام نمودنـد که این یک آزمایش الهی است تا بهائیان ثابت قـدم و متعهد نمایان شوند و با اسـتناد به نوشـته های بهاء که خدا می دانـد که واقعاً آن را نوشـته بود و یـا آن هم هماننـد بعضـی از آیات و الواح امامان بهائیت هَرَاز چنـدگاهی آن هم در وقت ضـرور گشـاده می شود در آن برهه از زمـان حسـاس به حساب جناب بهاء واریز گردیـد بایـد در هر شـهر یک بیت العـدل ایجاد گردد که مطابق جمع الفبا حروفات بهاء طبق ابجـد کبیر که عـدد ۹ می شود نُه نفر افراد امین و زعمـا از میـان بهائیان انتخاب شونـد تا به کلیه امور بهائیان آن منطقه رسیدگی کنند۲ این تشـکل در ابتدا بیشتر جنبه مالی داشت تا معنوی و سیاسی ولی بعدها جنبه سیاسی هم به خود گرفت به طوری که کلیه امورات بهائیـان حتّی اختلافـات مـالی و خـانوادگی بهائیان هم در آن رسـیدگی می‌شـد و طوری که مبلغین بهایی به دیگران اعلام می‌کردند که اگر به دادگاهها مراجعه کنید در میان اقلیت های دینی بهائیان کمترین میزان شکایت را دارند و این از بالا بودن معنویت در بهائیت می‌باشد فامّا بهائیان در تشـکیلات دینی همانند مسیحیان و مراتب روحانیون آنها همانند فرقه اسماعیلیه می باشند و آن از این قرار که بیت العدل کشور هم زیر نظر بیت العدل اعظم قرار دارد که در فلسطین اشغالی مشغول فعـالیت می‌باشـد شایـان ذکر است هر سال یکبار اعضای بیت العـدل عوض می‌شونـد درآمـد بیت العـدل اعظم از دیه‌ها کفاره های گناهان زکات...... به توسط بیت العدل‌های شهرستانها و استانها و کشورها تشکیل میشود با عنایت به موارد معروض این تنها مسایل مالی نیست که از طریق این بیت العدل‌ها انجام می‌دهند و این امر از دیرباز وجود داشـته و علّت حمایت شدیددولت غاصب اسرائیل از بهائیان خدمات بی‌شایان مالی و سیاسـی بهائیان بوده و هسـت۱ که به نفع صـهیونیست‌ها صورت می‌پذیرد شما به عنوان یک فرد آگاه ولو بی‌طرف به این موضوع توجه کنید مگر می شود که نبض اسرائیل بالاترین امکانات را از بهاییان در اختیار داشته باشد ولی آنان هیـچ گاه دخالتی در سـیاست نکننـد اگر اندگی توجه کنید خواهید دید که سـران ارتش و خصوصاً سازمان اطلاعات اسـرائیل موساد هیچگاه خالی از بهائی نبوده و هیچگاه هم نخواهد بود زیرا بهائیت و دولت صهونیستی اسرائیل لازم و ملزوم یکدیگر میباشند و جـالب اینجـاست که این آقایـان بهـایی چه اکنون و چه در دوران طـاغوت که نخست وزیر (هویـدا) و ریاست رکن سوم ساواک (ثابتی) در رأس هرم قدرت قرار داشتند کمتر زمانی دیده شده که اعلام نمایند یک بهایی هستند و اغلب خود را احباب می نامیدند و منظورشان از احباب نه دوسـتان مخاطب بلکه دوسـتان جناب بهاء و تنها دولت حامی آنان کشور اسرائیل بود و نظر به اینکه جنازه جناب هویدا بعد از انتقال به فرانسه به کشور اسـرائیل انتقال یافت و در میان استقبال و ادای احترامات خاص نظامی و حضور انبوهی از دولتمردان آن کشور در گورسـتان مقدّس بهائیان مدفون گردید و این هم لابد یکی از بی‌طرفی‌های دولت غاصب اسرائیل نسبت به بهائیان می‌باشد همچنین عدم ارتباط بهائیان و صهیونیست‌ها.

## ایّام مقدس بهائیان

۱–روز اول و دوم محرم به مناسبت تولد باب و بهاء، ولی شایان ذکر است طبق مستندات موجود بهاء در ذی‌الحجه متولد شده است و همجواری تولد باب و بهاء هم مصلحتی بوده است.

۲–عید نوروز ایرانیان که به عنوان عید فطر بهاییان و ایام هاء تلقی می شود.

۳–اول اردیبهشت روز بعثت بهاء الله

۴–روز معدومیت بهاء

۵–روز فوت بهاء

## لوح احمد (بهاء الله)

### اشاره

این لوح توسط بهاء نگاشته شده و جناب بهاء به آن لوح احمد نام داده و آن را شاهکار خود نامیده به طوری که هر کس فقط یکبار آن را بخواند ثواب صد شهید (البته در راه اهداف بهاء) به او ارزانی می‌شود شایان ذکر است که اگر منظور از ثواب دهنده خداوند است بنده با تمام وجود مدعی می شوم خداوند نه یک بار اگر صد بار هم کسی آن را بخواند یک دسته سبزی هم بدو نمی‌بخشد تا چه رسد ثواب خون صد شهید. فامّا بنده برای اثبات این ادّعا هم دلایلی می آورم این خط اول آن لوح بسیار شریف و پر از راز و رمز جناب بهاء می‌باشد. الباقی به عهده وجدان های بیدار.

هذه ورقه الفردوس تغن علی افنان سدره البقاء بالحان قدس ملیح : این برگ بهشت است که آواز می خواند بر روی شاخه های درخت سدره بقاء با آهنگ های نمکدار پاکی.

### فامّا اعجاز این لوح مقدّس جناب بهاء در غالب غلط

۱–تغن اگر به معنی آواز خواندن باشد باید بگوید تغنی ۲– باید قبل از قدس الف و لام بیاورد و بگوید القدس ۳– ملیح این صفت الحان است و باید الملیحه خوانده شود ضمناً در این واژه دو غلط موجود است به جای آن که ملیح را مَعرفه بیاورد نکره آورده است و همچنین بجای مونث مذکر بیان نموده است. حال خود قضاوت کنید خداوند اگر این لوح را به عنوان یک خواننده تصحیح کند به جناب بهاء بی‌بهاء نمره صفر هم حتی با ارفاق می تواند بدهد تا چه رسد به ثواب خون صد شهید خود با نهادی بیدار قضاوت کنید..

۱) جهاد در بهائیت ممنوع می باشد.

۲) لواط در بهائیت بلامانع می باشد.

۳) مقاربت با مادر و زن شوهردار حرام است و باقی حلال.

۴) گفتن ذکر الهی در خارج از منزل حرام است.

۵. اسباب خانه هر ۱۹ سال یکبار باید تعویض شود و این عین اسراف است.

۶. بی سوادی بهاء الله کذب محض است زیرا او قبل از اعلام من یظهرالله کتاب ایقان را در زمان تبعید خود به سلمانیه عراق نگاشته بود.

۷. بهائیان ضدّیت سختی با میرزا جانی از طرفداران باب و نگارنده کتاب نقطه الکاف دارند که در آن باب تائید و بهاء مردود می باشد.

۸. بهاء الله برای سفیر روس در ایران آیه ای نازل نموده و بعد از تمجید برای او، دولتش بقاء ابدی درخواست نموده که چندی پیش آن دعا مستجاب گردید و کشور قدرتمند روسیه تجزیه شد.

۹. بهائیان به اندازه وسع خود همراه امواتشان انگشتر دفن می نمایند.

۱۰. نماز جماعت حرام است مگر برای مرده.

۱۱. عضویت زنان در بیت‌العدل ممنوع می‌باشد.

## فرجام

هنگامی که نگارش این کتاب را به پایان رساندم یکبار به طور دقیق توأم با فراغت خیال، به عنوان فردی وارسته از هرگونه تعصّبات قومی و مرامی به مطالعه آن پرداختم و سؤالات متعددی به ذهنم خطور نمود و سپس به عنوان نویسنده این کتاب خود را موظف به پاسخگویی آن سوالات دانستم فامّا اولین مطلب مطروحه این بود که چرا جنابان باب و بهاء سعی نموده اند که کتب به اصطلاح

آسمانی خود را به زبان عربی بنگارند و آن را در کمال حیرت وحی مُنزل نامگذاری نمایند ابتدا در مفهوم این جملات کلامی نگفته و فقط به بررسی دستور زبان آنها اکتفا می کنم، آیا خداوند با همه انبیاء به زبان عربی سخن گفته که این حضرات با توسل به جبر سعی داشته اند ادعای نزول وحی به خویشتن را با بیان الفاظ عربی ادا نمایند آن هم سراسر خطا و اشتباه، و در ادامه چرا جناب باب و بهاء سعی وافر دارند با تغییر در نحوه قرائت نماز و تغییر در ایّام روزه داری و تغییر قبله از مکه به عکا، و تغییر سایر ارکان و فرعیات دین اسلام در گمان خود دینی مشابه و چه بسا اولی‌تر و کاملتر از آن را ارائه نمایند و ای عجب هنگامی منتقدین هزاران ادله محکمه پسند در ردّ این ادعاهای پوچ ارائه می‌دهند. باز در کمال تعجب پیروان آن فرقه در عین ناباوری به اعتقادات خویش اصرار می‌ورزند به عنوان مثال با یکی از متابعان جناب بهاء در حال مناظره درباره احکام بهائیت بودم که اظهار نمودم. پیامبر اسلام در سوره نساء مجامعت با مادر، خواهر، عمه، خاله،........ را بصراحت حرام نموده است و برای شخص متجاوز هم حدودی معین نموده است و آیه فوق الذکر را هم بدو نشان دادم و هکذا متذکر گشتم به احکام جناب بهاء در این حدود که فرموده مقاربت با مادر و زن شوهردار حرام می باشد و فرزندان ایشان نیز که امام بهائیان بوده و مورد قبول همه بهائیان می باشند هنگامیکه از او در این باره سوال می شود که آیا مقاربت با دختر یا خواهر یا عمه یا خاله اگر مجرد باشند جایز می‌باشد یا خیر ایشان در جواب می فرمایند هر چه را که پدربزرگوارم حرام نموده حرام، و هرچه را که حلال نموده حلال می‌باشد، و حال بنده به عنوان یک بهایی آیا می توانم با دختر مجرد خویش مجامعت نمایم و ایشان می فرمایند خیر میگویم پس چرا رسول گرانقدر شما آن را مباح دانسته و او در جواب می گوید روا ندانسته آن را به شرط عقل واگذار نموده زیرا هر انسان عاقل و بالغی می داند که نزدیکی با دختر یا خواهر فعل رکیکی می باشد میگویم چگونه پس نزدیکی با مادر را که از زشت ترین اعمال می‌باشد را درک نمی نماید و جناب بهاء آن را بر حسب وظیفه بدو متذکّر می گردد ولی مجامعت با خواهر و دختر را که دست کمی از آن ندارد را یادآوری نمی‌کند و باز همانند همیشه تاویل و طفره، و شایان ذکر است خدمت خوانندگان گرامی عرض نمایم چندی پیش به گزارش سایت‌های خبری دختری بهایی مورد تعرض پدر خویش واقع گردید و شکایتی در این رابطه به دادگستری شهرستان تربت حیدریه ارائه نموده و هنگامی که پدر وی دستگیر گردید در کمال وقاحت و رذالت به امر مطروحه اعتراف کرد و اعلام داشته که در دین ما این عمل مباح می‌باشد جا دارد متذکر شوم پیروان جناب بهاء اعلام می دارند که در میان مسلمانان هم این اتفاقات رخ داده است بنده منکر این امر نمی‌شوم که این امر میان مسلمانان انجام نگرفته ولی به یقین می‌توانم مدعی شوم که هیچ فرد مسلمان نتوانسته همانند آن فرد بهایی انجام این عمل وقیح را اینگونه توجیه نماید که این عمل در مکتب ما حرام نمی باشد ولی آن پدر مبری از شرافت انسانی به وضوح در دادگستری تربت حیدریه به مباح بودن این عمل اعتراف نموده است آن هم در مکتب سراسر شرافت و حمیّت جناب بهاء، و همچنین بهاء لواط را هم حرام ندانسته اگر غیر این است پیروان بهاء ادعای خویش را با فرمایشات جناب بهاء که در کتب عقیدتی خود مرقوم گردانیده ارائه فرمایند و جای بسی تأسف است که از زبان یکی از لیدرهای این فرقه آن هم در یکی از شبکه های تلویزیونی که از اروپا پخش می شود شنیدم که حرام ننمودن لواط توسط جناب بهاء الله نشانه احترام وی به آزادی های فردی میباشد به طوری که هم جنس بازان هم مورد تفقد و احترام آن حضرت بزرگوار بوده اند، فامّا در رابطه با زنای محسنه (زن شوهردار) جناب بهاء در این رابطه با عین کرامت و مناعت شخص متجاوز را فقط به پرداخت چند مثقال طلا محکوم کرده که آن هم با پرداخت آن مبلغ به جناب بهاء و (بعد از آن به فرزندان آن جناب و هکذا بیت العدل) قابل حلّ و فصل می‌باشد و اگر شخصی متجاوز برای دومین مرتبه مرتکب این عمل شنیع گردید موظف است دو برابر پرداخت بار اول جریمه پرداخت نماید، و هنگامیکه این سوال را از یک فرد مطلع به احکام بهائیت که خود نیز بهایی می باشد مطرح می نمایم که اگر شخصی متمولی دهها یا صدها بار این عمل شنیع را انجام دهد و هر بار نقداً مبلغ تعیین شده را خدمت صندوق بیت العدل تقدیم نماید تکلیف چیست آیا جناب بهاء حکم بازدارنده ای برای او صادر نموده است در جواب می گوید مگر یک انسان چند بار می

تواند یک اشتباه را تکرار کند می گویم انسانهایی بوده و هستند که یک اشتباه را تا آخر عمر هزاران بار مرتکب می شوند و مثال هم می‌آورم فردی که سیگار استعمال می کند با علم به اینکه این عمل اشتباه می‌باشد روزانه چندین نوبت این اشتباه را انجام می‌دهد و با عنایت به مورد فوق الذکر، به فرض بنده یک بهایی می باشم و در مقابل خواهش‌های نفسانی خویش بسیار ضعیف النّفس می باشم و دارای وضع مالی بسیار مساعدی نیز هستم و جسارت این عمل رکیک را هم دارم و آن زمان تکلیف چیست و آن عزیز جواب سوال بنده را با لبخندی پاسخ می دهد و چه لبخندهای ملیحی، و این در حالی است که همین جناب بهاء را که بهائیان مأمن لطافت احساس می‌شمارند جناب بهاء برای اصلاح و حفظ آبرو با خطاکاران این گونه احکام انسان دوستانه و مطابق موازین حقوق بشر مرقوم نموده می فرماید باید پیشانی سارق را با آهن گداخته در آتش سوزانند تا به هر جایی که رود او را بشناسند و هرکس خانه کسی را به آتش بکشد او را باید در همان آتش سوزاند باری این از جناب بهاء بی بها به طور مختصر و بسیار محدود، فامّا جناب باب در ابتدای عرایض باید یادآور شوم جناب باب بر حسب چه دلیل و منطقی الله اعلم ولی وی خرید و فروش و مصرف دارو به جهت درمان تالمات را برای پیروان خویش حرام نموده است به طوری که از متابعان آن جناب فردی بر اثر کهولت سن یا ضعف مزاج نیاز مبرم به پزشک و دارو پیدا کند به انوار قدسی جناب باب مراجعه فرماید و شفای خود را از شفاخانه آن جناب جویا شود باری این منطق فردی که به رأی عده‌ای بابی رسول و عده‌ای بهایی بشیر جناب بهاء می‌باشد و در ادامه احکام سراسر عقلانی خود می‌فرماید هرگاه شخصی صاحب فرزند نشود و ایراد عقیم بودن از مرد باشد آن زن می‌تواند با اجازه همسر خویش با مرد اجنبی مقاربت نموده و صاحب فرزند شود و چه فرزند حلال‌زاده‌ای، به خداوند زمین و آسمان سوگند این عین حکم صادره از جانب باب برای پیروان خویش می باشد و آخرین سوال من از بابیان و بهائیان این است آیا انسان باید به ادعاهای مطروحه خویش متعهّد باشد یا خیر آیا جناب باب اعلام نموده که تا هزار سال بعد از من رسولی نخواهد آمد و من یظهرالله هزار سال بعد از من بدنیا خواهد آمد آیا باب با خطّ خویش میرزا یحیی صبح ازل را بعد خود به عنوان جانشین انتخاب ننموده پس چگونه زمان حتّی به دو دهه از مرگ باب نرسیده جناب بهاء ادعای نبوت و من یظهراللهی می نماید آیا بشیر سخن به گزاف رانده یا نبی، آیا می توان به رسولی گروید که صدها سال زودتر از مدت معین بشیر خود ظهور نموده، و آیا می توان به رسولی متوسل شد که بشیری بیش نبوده است، چگونه مدعیّان نبوت بدین سهولت یکدیگر را مسخ می‌نمایند ادله بسیار است فامّا به قول حکما برای عاقل اشارتی بس. موید باشید والسلام

رضا یوسفی قره بلاغ (خلخالی)

## منابع ماخذ


۱- شیخیگری بابیگری بهاییگری از یوسف فضایی

۲- ماجرای باب و بهاء

۳- نقد و بررسی فرقه بهاییت

۴- محاکمه وبررسی باب و بهاء

۵- ماهییت بابیت و بهاییت

۶- تاریخ جامع بهاییت

۷- شیخیگری و بابیگری

۸- خاطرات صبحی

۹- اسناد و مقالات مستند

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹